



آیا داستان بازگشت خورشید پس از غروب کردن صحت دارد؟

بررسی تطبیقی حدیث ردّ الشمس...

بررسی تطبیقی حدیث ردّ الشمس

طرح بحث

1. ابن مردویه بنا بر آنچه که بیاضی در کتابش (کتاب الصراط المستقیم) به نقل از ، عبقات الانوار : ج 33 و مناقب آل ابی طالب ج 1 ص 353
 2. رساله ((کشف اللبس عن حدیث رد الشمس)) الحافظ جلال الدین السیوطی المتوفی (911) ،
 3. رساله ((مزیل اللبس عن حدیث رد الشمس.)) شمس الدین محمد بن یوسف الصالحی الشامی ... المتوفی سنة 942 هـ ق .
 4. کشف الرمس عن حدیث رد الشمس، محمد باقر محمودی، المعارف الاسلامیه، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه قم .
 5. حدیث رد الشمس ، لابی الفتح ، محمد بن الحسین ، الازدی الموصلی المتوفی سنة 374 هـ .
 6. تصحیح خبر رد الشمس وترغیم النواصب الشمس ، لابی القاسم ، بن الحداد ، الحسکانی الحنفی ، من اعلام القرن الخامس .
 7. حدیث رد الشمس ، للموفق بن أحمد ، الحنفی المکی الخوارزمی ، المتوفی سنة 568 هـ .
 8. حدیث رد الشمس ، لابی علی ، محمد بن أسعد بن علی ، الجوانی العبدلی ، المتوفی سنة 588 هـ
- ردّ الشمس به عنوان يك معجزه الهي و فضیلت برای امام علی علیه السلام مطابق روایات معتبر دو بار اتفاق افتاده است ، مرتبه اول در زمان رسول خدا صلی الله علیه وآله ، و دومی در زمان حکومت آن حضرت.
- سعی ما در این مقاله این است تا صحت و سقم ایداستان بازگشت خورشید یا «حدیث ردّ الشمس» از دیر باز مورد توجه و عنایت علما ودانشمندان رشته‌ها و گرایش‌های مختلف علوم اسلامی بوده و هر کدام به سهم خویش به نقل و بررسی و تحلیل آن با رویکرد تاریخی تفسیری و فقهی پرداخته‌اند و این واقعه را که بیانگر اعجاز رسول خدا صلی الله علیه و آله و اثبات فضیلتی برای امیر مؤمنان علی علیه السلام می باشد مورد توجه قرار داده و به عنوان يك فضیلت ثبت کرده‌اند ؛ برخی نیز تحقیقی مستقل در قالب کتاب یا رساله در این زمینه انجام داده و با سندهای گوناگون و به تفصیل به نقل آن پرداخته‌اند ، به همین جهت برای حدیث رد الشمس کتابها و رساله های مختلف نوشته شده است که ذیلا به برخی از آنها اشاره می گردد:
- ن دو قضیه را از نظر سندی در منابع شیعه و سنی، بررسی نموده و سپس به شبهات مطرح شده پیرامون آن پاسخ دهیم.
- میث اول : رد الشمس در روایات شیعه
- روایات شیعه درباره رد الشمس به دوسته تقسیم می شود ، دسته نخست روایاتی هستند که می گوید: رد الشمس در عصر پیامبر (ص) اتفاق افتاده است . دسته‌ی دیگر روایاتی هستند که حادثه رد الشمس را بعد از رحلت رسول خدا(ص) می داند .
- گفتار اول : رد شمس در عصر پیامبر (ص)
- حدیث اول :

شیخ صدوق به سند خویش نقل نموده است :

عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّهَا قَالَتْ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص؟) تَأْتِمُ ذَاتَ يَوْمٍ وَرَأْسُهُ فِي حَجَرٍ عَلَيَّ (ع) فَقَاتَتْهُ الْعَصْرُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ قَارُودًا عَلَيْهِ الشَّمْسُ - قَالَتْ أَسْمَاءُ قَرَأْتُهَا وَ اللَّهُ عَزَبَتْ ثُمَّ طَلَعَتْ بَعْدَ مَا عَزَبَتْ وَ لَمْ يَبْقَ حَبْلٌ وَ لَا أَرْضٌ إِلَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى قَامَ عَلِيٌّ (ع) فَتَوَضَّأَ وَ صَلَّى ثُمَّ عَزَبَتْ .

روزی رسول خدا (ص) سر خود را بدامن علیّ علیه السلام گذاشته و خفته بود علی نماز عصرش را نخوانده بود و خورشید غروب کرده بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله چون از خواب برخاست و از ماجرا آگاه شد دست بدعا برداشت و عرض کرد: بار خدایا همانا علیّ در پی فرمانبرداری از تو و فرمانبرداری از رسول تو بوده است و نمازش فوت شده پس خورشید را بر او باز گردان تا نماز خود را در وقتش بجای آورد، اسماء می گوید: به خدا قسم خورشید را دیدم که غروب کرده بود و بار دیگر طلوع نمود و هیچ کوهی و زمینی باقی نماند مگر آنکه آفتاب بر آن تابید تا علی علیه السلام وضو گرفت و نماز خواند، پس از آن خورشید غروب کرد.

الشیخ الصدوق (وفات : 381) من لا یحضره الفقیه ، ج 1 ص 203 ح 610 ، ناشر : مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة،تحقیق : تصحیح وتعلیق : علی أكبر الغفاری.

حدیث دوم :

شیخ مفید نقل می کند

ما روته أسماء بنت عمیس ، وأم سلمة زوج النبي صلى الله عليه وآله ، وجابر بن عبد الله الأنصاري ، وأبو سعيد الخدري ، في جماعة من الصحابة : أن النبي صلى الله عليه وآله كان ذات يوم في منزله ، وعلي عليه السلام بين يديه ، إذ جاءه جبرئيل عليه السلام يناجيه عن الله سبحانه ، فلما تغشاه الوحي توسد فخذ أمير المؤمنين عليه السلام فلم يرفع رأسه عنه حتى غابت الشمس ، فاضطر أمير المؤمنين عليه السلام لذلك إلى صلاة العصر جالساً يومئ بركوعه وسجوده إيماء ، فلما أفاق من غشيته قال لأمر المؤمنين عليه السلام : « أفاتتك صلاة العصر ؟ » قال له : « لم أستطع أن أصليها قائماً لمكانك يا رسول الله ، والحال التي كنت عليها في استماع الوحي » فقال له : « ادع الله ليرد عليك الشمس حتى تصلها قائماً في وقتها كما فاتتك ، فإن الله يجيبك لطاعتك لله ورسوله » فسأل أمير المؤمنين الله عز اسمه في رد الشمس ، فردت عليه حتى صارت في موضعها من السماء وقت العصر ، فصلى أمير المؤمنين عليه السلام صلاة العصر في وقتها ثم غربت . فقالت أسماء : أم والله لقد سمعنا لها عند غروبها صريراً كصير المنشار في الخشبة .

روزي رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم در منزل خویش تشریف داشت و علي عليه السلام نیز در محضر وي بود ، جبرئیل عليه السلام نازل شده و به ابلاغ پیام الهي از طریق وحي پرداخت . در همان حال پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم پای امیرالمؤمنین عليه السلام را تکیه گاه خویش ساخت و سر بر آن نهاد ، این وضعيت تا غروب ادامه یافت ، به ناچار امیرالمؤمنین عليه السلام نماز عصر را در همان حالت نشسته خوانده و رکوع و سجود را با اشاره به جاي آورد ، وقتي که وحي پایان یافت و پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم به حالت عادي برگشت رو به علي عليه السلام نموده فرمود : آیا نماز عصرت قضا شده است ؟ علي عليه السلام عرض کرد : اي رسول خدا ، به علت وضعيت خاص شما که در حال دریافت وحي بودید نتوانستم نماز را ایستاده بخوانم .

پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم فرمود : دعا کن واز خدا به خواه خورشید را برایت برگرداند تا نمازت را ایستاده و در وقت مخصوص بخواني ، چون تو در حال فرمانبرداری از خدا و پیامبرش بوده اي خداوند دعایت را مستجاب خواهد کرد . امیرالمؤمنین عليه السلام از خدا خواست تا خورشید را برای وي برگرداند ، خورشید برای علي عليه السلام برگردانده شد تا اینکه نماز عصر را در وقت مخصوص خواند ، آنگاه بار دیگر خورشید غروب کرد . اسماء مي گوید : به خدا سوگند هنگام غروب خورشید از آن صدایي شبیه صدای کشیده شدن آره بر چوب شنیدم .

الشيخ المفيد، محمد بن محمد بن النعمان ابن المعلم أبي عبد الله العكبري، البغدادي (متوفاي 413 هـ)، الإرشاد في معرفة حجج الله علي العباد، ج 1 ص 345 ، تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث، ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان، الطبعة: الثانية، 1414هـ - 1993 م.

حديث سوّم :

كليني نقل مي کند :

سَعِيدٌ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) مَسْجِدَ الْفَضِيحِ فَقَالَ يَا عَمَّارُ تَرَى هَذِهِ الْوَهْدَةَ فَلْتُ نَعَمْ قَالَ كَانَتْ امْرَأَةً جَعْفَرِ الَّتِي خَلَفَ عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) قَاعِدَةً فِي هَذَا الْمَوْضِعِ وَمَعَهَا ابْنَتَاهَا مِنْ جَعْفَرٍ فَبَكَتُ فَقَالَ لَهَا ابْنَتَاهَا مَا يُبْكِيكِ يَا أُمَّهُ قَالَتْ بَكَتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَقَالَ لَهَا تَبْكِينَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَلَا تَبْكِينَ لِأَبِينَا قَالَتْ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا وَلَكِنْ ذُكِرْتُ حَدِيثاً حَدَّثَنِي بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَأَبْكَانِي قَالَا وَمَا هُوَ قَالَتْ كُنْتُ أَنَا وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ فَقَالَ لِي تَرَيْنَ هَذِهِ الْوَهْدَةَ فَلْتُ نَعَمْ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَرَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) قَاعِدِينَ فِيهَا إِذْ وَضَعْتُ رَأْسَهُ فِي حَجْرِي ثُمَّ حَقَّقَ حَتَّى عَطَى وَحَضَرَتْ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَكْرَهْتُ أَنْ أُحْرَكَ رَأْسَهُ عَنْ قَحْزِي فَأَكُونُ قَدْ آدَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) حَتَّى ذَهَبَ الْوَقْتُ وَقَاتَتْ قَائِلَةً رَسُولُ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) فَقَالَ يَا عَلِيُّ صَلَّيْتُ فَلْتُ لَا قَالَ وَلَمْ ذَلِكَ فَلْتُ كْرَهْتُ أَنْ أُؤَدِّيَكَ قَالَ قَامَ وَأَسْتَقْبَلَ الْقَبِيلَةَ وَمَدَّ يَدَيْهِ كِلْتَيْهِمَا وَقَالَ اللَّهُمَّ رُدِّ الشَّمْسَ إِلَى وَقْتِهَا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَيَّ فَرَجَعَتِ الشَّمْسُ إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ حَتَّى صَلَّيْتُ الْعَصْرَ ثُمَّ انْقَضَتْ انْقِضَاً الْكَوْكَبِ.

عمار گفت : به همراه امام صادق عليه السلام به مسجد فضیح رفتیم ، حضرت فرمود : اي عمار ، این فرو رفتگی در این زمین را مي بيني ؟ گفتم : آري .

فرمود : همسر جعفر- همان که بعدها همسر امیرالمؤمنین عليه السلام شد - در این مکان نشسته بود ، دو فرزند وي از جعفر نیز در کنار وي بودند ، اسماء گریست ، آن دو گفتند : مادر ، چرا گریه مي کنی ؟

اسماء گفت : برای امیرالمؤمنین عليه السلام گریه مي کنم آن دو گفتند : برای امیرالمؤمنین گریه مي کنی ولي برای پدرمان گریه نمي کنی ؟ ! اسماء گفت : آنگونه که مي پندارید نیست ، به یاد داستانی افتادم که امیرالمؤمنین عليه السلام در این مکان برایم تعریف کرد ، به یاد آن ماجرا که افتادم اشکم جاری شد . آن دو پرسیدند : چه داستانی ؟ اسماء پاسخ داد : من به همراه امیرالمؤمنین عليه السلام در این مسجد بودم ، حضرت فرمود : این فرو رفتگی در زمین را مي بيني ؟ گفتم : آري .

فرمود : من ورسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم در این مکان نشسته بودیم ، حضرت سرش را بر دامنم نهاده به استراحت پرداخت تا اینکه به خواب رفت ، وقت نماز عصر فرا رسید ، نتوانستم سر حضرت را از دامن خویش بلند کنم ؛ زیرا مي ترسیدم سبب آزار حضرت گردد ، تا اینکه پس از پایان یافتن وقت نماز پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم بیدار شد ، رو به علي عليه السلام نمود و فرمود : اي علي ، نمازت را خوانده اي ؟ گفتم : نه ، فرمود : چرا ؟ گفتم : نخواستم شما را اذیت کنم . پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم از جا برخاسته ورو به قبله نمود ، آنگاه هر دو دست را به دعا بلند کرد و چنین گفت : خدایا ، خورشید را به جایگاه نماز عصر برگردان تا علي نمازش را بخواند . خورشید به قدری بالا آمد که وقت نماز عصر شد ، من نماز را خواندم..

الكليني الرازي، أبي جعفر محمد بن يعقوب بن إسحاق الكليني الرازي (متوفى 329هـ)، الفروع من الكافي، ج 4 ص 561، صححه وقابله وعلق عليه علي أكبر الغفاري، ناشر: دار الكتب الإسلامية تيراژ: تاريخ انتشار: بهار 1367، ناشر: تهران - بازار سلطاني دار الكتب الإسلامية.

حديث چهارم:

شيخ صدوق نقل مي كند:

حدثنا أحمد بن الحسن القطان رحمه الله قال: حدثنا أبو الحسن محمد بن صالح قال حدثنا عمر بن خالد المخزومي قال حدثنا ابن نباته عن محمد بن موسى عن عمارة بن مهاجر، عن أم جعفر وأم محمد بنتي محمد بن جعفر، عن أسماء بنت عميس وهي جدتها قالت: خرجت مع جدتي أسماء بنت عميس وعمي عبد الله بن جعفر حتى إذا كنا بالصهباء قالت: حدثني أسماء بنت عميس قالت يا بنية كنا مع رسول الله صلى الله عليه وآله في هذا المكان فصرى رسول الله صلى الله عليه وآله الظهر ثم دعا علياً (ع) فاستعان به في بعض حاجته ثم جاءت العصر فقام النبي صلى الله عليه وآله فصرى العصر فجاء علي (ع) فقعد إلى جنب رسول الله فأوحى الله تعالى إلى نبيه صلى الله عليه وآله فوضع رأسه في حجر علي (ع) حتى غابت الشمس لا يرى منها شيئاً لا على أرض ولا على جبل ثم جلس رسول الله صلى الله عليه وآله فقال لعلي (ع) هل صليت العصر؟ فقال: لا يا رسول الله أنبتت أنك لم تصل فلما وضعت رأسك في حجري لم أكن لأحركه فقال: اللهم ان هذا عبدك علي، احتبس نفسه على نبيك، فردّ عليه شرقها فطلعت الشمس فلم يبق جبل ولا أرض إلا طلعت عليه الشمس ثم قام علي عليه السلام وصلى ثم انكسفت.

اسماء بنت عميس گفت: در همین مکان (صهباء) با رسول خدا بودم، نماز ظهر را خواند و علي را دنبال کاري فرستاد، عصر شد و حضرت نماز عصر را خواند، علي آمد او را صدا زد و کنارش نشانند، وحي نازل شد سرش را بر دامن علي گذاشت تا آنکه خورشيد غروب کرد، رسول خدا بيدار شد و از علي پرسيد: آیا نماز عصر را خوانده اي؟ عرض کرد: نخوانده ام، زيرا سرت بر دامن من قرار داشت و دلم طاقت نياورد که شما را اذيت کنم، رسول خدا دست به دعا بلند کرد و عرض کرد: خدايا اين بنده تو علي است که جانش را در خدمت پيامبرت قرار داده است، خورشيد را برايش باز گردان، ناگهان خورشيد همه جا را روشن کرد، علي بر خواست و نماز عصرش را خواند، سپس خورشيد غروب کرد.

الشيخ الصدوق، (وفات: 381)، علل الشرائع، ج 2 ص 351 وفات: 381، ناشر: منشورات المكتبة الحيدرية ومطبعتها - النجف الأشرف، تحقيق: تقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم، سال چاپ: 1386 - 1966 م گفتار دوم: رد شمس بعد از رحلت پيامبر (ص)

حديث اول:

صدوق روايتي را نقل مي كند که رد الشمس بعد از وفات رسول خدا (ص) بوده است و به دعاي امام علي خورشيد بازگشته است:

رُوي عَنْ جُوَيْرِيَةَ بِنِ مَسْهَرِ أُمِّهِ قَالَ أَقْبَلْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام) مِنْ قِتْلِ الْخَوَارِجِ حَتَّى إِذَا قَطَعْنَا فِي أَرْضِ بَابِلٍ حَضَرَتْ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَنَزَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَنَزَلَ النَّاسُ فَقَالَ عَلِيُّ (عليه السلام) أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذِهِ أَرْضٌ مَلْعُونَةٌ قَدْ عُدِّبَتْ فِي الدَّهْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَفِي خَبَرٍ آخَرَ مَرَّتَيْنِ وَهِيَ تَتَوَقَّعُ التَّالِيَةَ وَهِيَ إِحْدَى الْمُؤْتَفِكَاتِ وَهِيَ أَوَّلُ أَرْضٍ عُيِدَ فِيهَا وَتَنْ وَاتِّهِ لَا يَجِلُّ لِنَبِيِّي وَلَا يُوصِي نَبِيِّي أَنْ يُصَلِّيَ فِيهَا فَمَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ فَمَالَ النَّاسُ عَنْ جَنْبِي الطَّرِيقَ يُصَلُّونَ وَرَكِبَ هُوَ (عليه السلام) بَعْلَةَ رَسُولِ اللَّهِ (صلي الله عليه وآله) وَمَضَى قَالَ جُوَيْرِيَةَ فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَأَتَّبِعَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) وَلَأَقْلِدَنَّه صَلَاتِي الْيَوْمَ فَمَضَيْتُ خَلْفَهُ فَوَ اللَّهُ مَا جُرْنَا جِسْرَ سُورَاءٍ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَشَكَّكْتُ فَالْتَقَيْتُ إِلَيْهِ وَقَالَ يَا جُوَيْرِيَةَ أَمْ شَكَّكْتُ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَنَزَلَ (عليه السلام) عَنْ تَاحِيَةَ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَتَنَقَّلَ يَكْتَلِمُ لَا أَحْسِنُهُ إِلَّا كَأَنَّهُ بِالْعَبْرَانِيِّ ثُمَّ تَأَدَّى الصَّلَاةَ فَنَظَرْتُ وَاللَّهِ إِلَى الشَّمْسِ قَدْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِ جَبَلَيْنِ لَهَا صَرِيرٌ فَصَلَّى الْعَصْرَ وَصَلَّيْتُ مَعَهُ فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنْ صَلَاتِنَا عَادَ اللَّيْلُ كَمَا كَانَ فَالْتَقَيْتُ إِلَيْهِ وَقَالَ يَا جُوَيْرِيَةَ بِنِ مَسْهَرِ ابْنِ أُمَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: قَسِيحٌ يَأْسُمُ رَيْكَ الْعَظِيمِ وَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْسُمِهِ الْعَظِيمِ فَرَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسُ.

از جویریة بن مسهر روایت شده که گفت: ما به همراه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام از جنگ خوارج باز می‌گشتیم تا اینکه به سرزمین بابل رسیدیم (محلّی بوده نزدیک حله امروزی در عراق که مسجدی بنام مسجد شمس هم امروز در حله مشهور است و مردم به قصد زیارت و عبادت به آنجا می‌روند) وقت نماز عصر فرا رسید، امیر المؤمنین علیه السلام در آنجا فرود آمد و لشکریان نیز فرود آمدند، آن حضرت فرمود: ای مردم، این سرزمین مورد لعن و غضب خداوند است و در طی روزگار سه بار - و بنا بر خبر دیگر دو بار - تاکنون به عذاب الهی دچار شده یا مردمش مورد عذاب قرار گرفته‌اند و هم اکنون نیز در انتظار عذاب سوّم است و این زمین یکی از زمینهای مؤتفکه است (یعنی سرزمینهایی که دچار سرنگونی و خرابی شده و از جمله شهرهای قوم لوط است که خداوند آنها را با فرو بردن در زمین هلاک ساخته است) و این نخستین سرزمینی است که در آن بت مورد پرستش قرار گرفته، بنا بر این هیچ پيامبر و وصی پيامبري را جایز نیست که در چنین زمینی نماز گزارد، ولی هر کس از شما که به خواهد می‌تواند اینجا نماز به خواند، پس مردم به دو سوی جاده یا راه مایل شده و به نماز پرداختند و آن حضرت بر استر رسول خدا (ص) سوار شده و روانه گشت، جویریة (راوی خبر) می‌گوید: با خودم گفتم: به خدا قسم من از امیر المؤمنین علیه السلام پیروی می‌کنم.

الشيخ الصدوق (وفات: 381) من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص: 204، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، تحقيق: تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري.

حدثنا أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن عبد الله بن بحر عن عبد الله مسكان عن أبي بصير عن أبي المقدم عن جوهرية بن مسهر قال اقبلنا مع أمير المؤمنين عليه السلام من قتل الخوارج حتى إذا قطعنا في أرض بابل حضرت صلاة العصر قال فنزل أمير المؤمنين ونزل الناس فقال أمير المؤمنين يا أيها الناس ان هذه الأرض ملعونة وقد عذبت من الدهر ثلث مرات وهي إحدى الموثفات وهي أول أرض عبد فيها وثن انه لا يحل لنبي ولوصي نبي ان يصل في فيها فامر الناس فمالوا عن جنبي الطريق يصلون وركب بغلة رسول الله فمضى عليها قال جوهرية فقلت والله لاتبعن أمير المؤمنين ولاقلدنه صلاة اليوم قال فمضيت خلفه فوالله ما صرنا جسر سورا حتى غابت الشمس قال فسبته أو هممت ان أسبه قال فقال يا جوهرية اذن قال فقلت نعم يا أمير المؤمنين قال فنزل ناحية فتوضأ ثم قام فنطق بكلام لا أحسبه الا بالعبرانية ثم نادى بالصلاة فنظرت والله إلى الشمس قد خرجت من بين جبلين لها صرير فصلى العصر وصليت معه قال فلما فرغنا من صلاته عاد الليل كما كان فالتفت إلى فقال يا جوهرية بن مسهر ان الله يقول فسيح باسم ربك العظيم فاني سألت الله باسمه العظيم فرد على الشمس .

ابن حديث چون مشابه حديث قبل است ترجمه نشد.

محمد بن الحسن الصفار (وفات : 290) بصائر الدرجات ، ص 237 ، ناشر : منشورات الأعلمي - طهران ، تحقيق : تصحيح وتعليق وتقديم : الحاج ميرزا حسن كوچه باغي ، سال چاپ : 1404 - 1362 ش ، چاپخانه : مطبعة الأحمدی - طهران .

حديث دوم :

حدث أبو الحسين أحمد بن الحسين العطار قال حدثني أبو جعفر محمد بن يعقوب الكليني صاحب كتاب (الكافي) قال حدثني علي ابن إبراهيم ابن هاشم عن الحسن بن محبوب عن الحسن بن رزين القلا عن الفضل بن يسار عن الباقر عن أبيه عن جده الحسين بن علي (ع) قال لما رجع أمير المؤمنين (ع) من قتال أهل النهروان أخذ على النهروانات واعمال العراق ولم يكن يومئذ بنيت بغداد فلما وافى ناحية براءنا صلى بالناس الظهر ورحلوا ودخلوا في أرض بابل وقد وجبت صلاة العصر فصاح المسلمون يا أمير المؤمنين هذا وقت العصر قد دخل فقال أمير المؤمنين (ع) هذه أرض مخسوف بها وقد خسف الله بها ثلاثا وعليه تمام الرابعة ولا تحل لوصي ان يصلي فيها ومن أراد منكم ان يصلي فليصل ، فقال المنافقون نعم هو لا يصلي ويقتل من يصلي يعنون أهل النهروان ، فقال جوهرية بن مسهر العبدية فتبعته في مائة فارس وقلت والله لا أصلي أو يصلي هو ولنا قلدته صلاتي اليوم قال وسار أمير المؤمنين (ع) إلى أن اقطع أرض بابل وتدلّت الشمس للغروب ثم غابت واحمر الأفق قال فالتفت إلي أمير المؤمنين (ع) وقال يا جوهرية هات الماء قال فقدمت إليه الإداوة فتوضئ ثم قال اذن يا جوهرية فقلت يا أمير المؤمنين ما وجب العشاء بعد فقال (ع) اذن للعصر فقلت في نفسي اذن للعصر وقد غربت الشمس ولكن علي الطاعة فاذنت فقال أقم ففعلت وإذا انا في الإقامة إذ تحركت شفتاه بكلام كأنه منطلق الخطاطيف لم افهم ما هو فرجعت الشمس بصرير عظيم حتى وقفت في مركزها من العصر فقام (ع) وكبر وصلى فصلينا ورائه فلما فرغ من وقعت كأنها سراج في طست وغابت واشتبتك النجوم فالتفت إلي وقال اذن العشاء يا ضعيف اليقين.

پس از جنگ نهروان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام از ناحیه نهروانات حرکت کرده (به سمت کوفه به راه افتادند) ، - در آن زمان شهر بغداد بنا نشده بود - تا اینکه به منطقه براءنا رسیدند ، در آنجا نماز ظهر را بر پا داشت ، پس از نماز به راه خود ادامه داد تا اینکه هنگام عصر به سرزمین بابل رسیدند ، وقت نماز عصر فرا رسیده بود ، مسلمانان از هر طرف صدا زدند : ای امیرمؤمنان ، وقت نماز عصر شده است . حضرت فرمود : « این سرزمین تا کنون سه بار دهان باز کرده و مردم را به کام خویش فرو برده است ، برای بار چهارم نیز چنین خواهد کرد ، برای وصی پیامبر نماز خواندن در چنین سرزمینی جایز نیست ، هر کدام از شما می خواهد می تواند نمازش را در همینجا بخواند » .

منافقان گفتند : او نمازش را نمی خواند و نماز خوان ها را می کشد ! - منظور آنها از نماز خوان ها اهل نهروان بود .

جوهریه می گوید : من گفتم : تا حضرت نماز نخوانده من هم نمازم را نخواهم خواند ، امروز نمازم را بر عهده وی قرار می دهم . به همراه یکصد تن از سواره نظام بدنبال حضرت به راه خویش ادامه دادیم تا اینکه از سرزمین بابل خارج شدیم در حالی که خورشید در حال غروب بود وفاق لاله گون شد .

جوهریه می گوید : حضرت رو به من نموده فرمود : « جوهریه ، آب بیاور » .

من ظرف آب را برای وی بردم ، حضرت وضو ساخته آنگاه فرمود : « جوهریه اذان بگو » .

گفتم : هنوز وقت نماز شام نرسیده است .

فرمود : برای نماز عصر اذان بگو .

به خودم گفتم : اذان نماز عصر را پس از غروب خورشید بگویم ؟ ! ولی جهت اطاعت از فرمان حضرت اذان گفتم .

فرمود : « اقامه بگو » مشغول گفتن اقامه شدم ، در همان حال دیدم لب های حضرت حرکت می کند و سخنی بر زبان دارد که شبیه صدای چلچله ها است ، چیزی از آن نفهمیدم ، ناگهان خورشید را که صدای شدیدی از آن شنیده می شد دیدم که (از سمت مغرب) بالا می آید ، تا به جایی رسید که وقت نماز عصر بود و در آن وضعیتی توقف کرد . حضرت از جای خویش برخاست ، تکبیرة الاحرام گفته مشغول خواندن نماز عصر شد ، ما نیز پشت سرش ایستاده و با وی نماز خواندیم ، با پایان یافتن نماز ناگهان خورشید غروب کرد همچون چراغی که در طشت آب بیفتد و خاموش شود ، با غروب خورشید ستارگان آشکار شدند . حضرت رو به من نموده فرمود : « ای کسی که یقینت ضعیف شده ، برای نماز شام اذان بگو .

حسین بن عبد الوهاب ، عیون المعجزات ، ص 7 ، ناشر : محمد کاظم الشیخ صادق الکتبی منشورات المطبعة الحیدریة فی النجف 1369 هج - 1950 م سال چاپ : 1369 چاپخانه : الحیدریة - نجف .

حديث سوم :

نصر بن مزاحم منقري به سند خویش از عبد خیر همدانی این گونه روایت کرده است :
حدثني عمر بن عبد الله بن يعلى بن مرة الثقفي ، عن أبيه عن عبد خير قال : كنت مع علي أسير في أرض بابل . قال :
وحضرت الصلاة صلاة العصر . قال : فجعلنا لا نأتي مكانا إلا رأيناه أفيح من الآخر . قال : حتى أتينا على مكان أحسن ما رأينا ،
وقد كادت الشمس أن تغيب . قال : فنزل على ونزلت معه . قال : فدعا الله فرجعت الشمس كمقدارها من صلاة العصر . قال :
فصلينا العصر ، ثم غابت الشمس ، ثم خرج حتى أتى دير كعب .

به همراه حضرت علي عليه السلام در سرزمین بابل حرکت می کردیم ، وقت نماز عصر رسید ، هر جا می رسیدیم سرسبزتر
از جای قبل بود ، تا اینکه به جایی رسیدیم که از همه جاهای قبلی زیباتر بود ، خورشید در حال غروب بود ، علي عليه السلام
پیاده شد ، من هم به دنبال وی پیاده شدم ، حضرت دعا کرد ، و خورشید شروع کرد به بازگشتن ، تا اینکه به جایی رسید که
وقت نماز عصر بود ، در آن موقعیت توقف کرد . نماز عصر را خواندیم ، آن گاه بار دیگر خورشید غروب کرد .

این مزاحم المنقري ، وقعة صفين ، ص 135.

این روایت در منابع ذیل آمده است :

ابن أبي الحديد المدائني المعتزلي ، أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد (متوفای 655 هـ) ، شرح نهج البلاغة ،
ج3 ص98 ، حقیق محمد عبد الکریم النمری ، ناشر : دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان ، الطبعة : الأولى ، 1418 هـ - 1998 م .

العلامة المجلسي ، بحار الأنوار ، ج 32 ص 419

حدیث چهارم :

شیخ طوسی به سند خویش از حضرت امام محمد باقر علیه السلام اینگونه روایت کرده است :

عن أحمد بن رزق ، عن يحيى بن العلاء الرازي ، قال : سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول : لما خرج أمير المؤمنين عليه السلام
إلى النهروان ، واطعنوا في أول أرض بابل حين دخل وقت العصر ، فلم يقطعوها حتى غابت الشمس ، فنزل الناس يمينا وشمالا
يصلون إلا الأشر وحده ، فإنه قال : لا أصلي حتى أرى أمير المؤمنين قد نزل يصلي . قال : فلما نزل قال : يا مالك ، هذه أرض
سيخة ، ولا تحل الصلاة فيها ، فمن كان صلى فليعد الصلاة . ثم قال : استقبل القبلة ، فتكلم بثلاث كلمات ، ما هن بالعربية ولا
بالفارسية ، فإذا هو بالشمس بيضاء نقية ، حتى إذا صلى بنا سمعنا لها حين انقضت خيرا كخير المنشار .

زمانی که امیرالمؤمنین علیه السلام به نهروان می رفت در مسیر راه به سرزمین بابل رسید ، با این که وقت نماز عصر فرا
رسیده بود توقف ننموده و به راه خویش ادامه داد ، از آن سرزمین خارج نشده بود که خورشید غروب کرد . مردم پیاده شدند
و شروع کردند به نماز خواندن ، تنها مالک اشتر نمازش را نخواند و گفت : تا امیرالمؤمنین نمازش را نخواند من هم نمی خوانم .
پس از خارج شدن از سرزمین بابل علي عليه السلام پیاده شد و خطاب به مالک فرمود : « اي مالك ، این سرزمین شوره زار
است و نماز خواندن در آن جایز نیست ، هرکس نمازش را در آن خوانده اعاده کند. »

امام باقر علیه السلام می فرماید : حضرت رو به قبله نموده سه جمله بر زبانشان جاری شد ، جمله هایی که نه عربی بود
ونه فارسی ، با پایان یافتن آن جمله ها خورشید سفید و درخشان بازگشت . حضرت اقامه نماز فرمود ، با پایان یافتن نماز
صدایی مانند صدای برش چوب به وسیله ارّه به گوش می رسید.

الشيخ الطوسي ، أبو جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الحسن ا ، (وفات : . 46) ، الأمالي ، ج2 ، ص 671 ، ح 22 ، رقم :
1415 ، ناشر : دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع - قم ، تحقيق : قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة ، سال چاپ :
1414 .

مبحث دوم : بررسی حدیث ردّ الشمس در منابع اهل سنت

احادیثی که در منابع اهل سنت در باره بازگشت خورشید در زمان پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم از آن سخن به میان آمده
است دو دسته اند:

الف : دسته اول احادیثی هستند که تنها به اصل ماجرا پرداخته و در آن از جزئیات بازگشت خورشید و علت آن سخنی به میان
نیامده است .

دسته دوم روایاتی است که به نقل جزئیات جریان و از علت تأخیر نماز امام علي عليه السلام از وقت آن ، سخن به میان آمده
است ، که در این قسمت به بررسی سندی و تحلیل تطبیقی این دسته از روایات می پردازیم .

گفتار اول : بررسی روایات دسته اول

احمد طبرانی نقل می کند :

حدثنا علي بن سعيد قال نا أحمد بن عبد الرحمن بن المفضل الحراني قال نا الوليد بن عبد الواحد التميمي قال نا معقل بن
عبید الله عن أبي الزبير عن جابر ان رسول الله امر الشمس فتأخرت ساعة من نهار لم يرو هذا الحديث عن معقل إلا الوليد
تفرد به أحمد بن عبد الرحمن ولم يروه عن أبي الزبير إلا معقل .

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم به خورشید فرمان داد تا مدتی با تأخیر غروب کند ، این روایت را از معقل کسی نقل
نکرده به جز ولید.

الطبراني ، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم (متوفای 360 هـ) ، المعجم الأوسط ، ج 4 ، ص 224 ، ح 4039 تحقيق : طارق
بن عوض الله بن محمد ، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني ، ناشر : دار الحرمین - القاهرة - 1415 هـ .

این حجر می گوید :

وإسناده حسن .

اسناد این حدیث « حسن » است .

العسقلانی الشافعی ، أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل (الوفاة: 852)، فتح الباری شرح صحیح البخاری ، ج 6 ص 221، دار النشر : دار المعرفة - بیروت ، تحقیق : محب الدین الخطیب
زیب الدین عراقی می گوید :

وروی الطبرانی فی معجمه الأوسط بإسناد حسن عن جابر أن رسول الله صلى الله عليه وسلم أمر الشمس فتأخرت ساعة من نهار .

طبرانی بسند حسن از جابر نقل کرده است که پیامبر اکرم به خورشید فرمان داد تا باز گردد.
طرح التثريب في شرح التقریب ج 7 ص 238 ، اسم المؤلف: زين الدين أبو الفضل عبد الرحيم بن الحسيني العراقي الوفاة: 806هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - 2000م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : عبد القادر محمد علي

ابوالحسن بن ابی بکر می گوید :

رواه الطبرانی فی الأوسط وإسناده حسن

أبو الحسن علي بن أبي بكر (متوفاي 807 هـ) ، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 8 ، ص 296 ، ناشر : دار الريان للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة ، بيروت - 1407هـ

سیوطی می گوید :

وأخرج الطبرانی بسند حسن عن جابر أن النبي صلى الله عليه وسلم أمر الشمس فتأخرت ساعة من نهار .
الخصائص الكبرى ج 2 ص 137 ، اسم المؤلف: أبو الفضل جلال الدين عبد الرحمن أبي بكر السيوطي الوفاة: 911هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - 1405هـ - 1985م .

سیوطی برای صحت این حدیث شاهی از قول شافعی آورده است .

ومما يشهد بصحة ذلك قول الإمام الشافعي رضي الله عنه وغيره ما أوتي نبي معجزة إلا أوتي نبينا نظيرها أو أبلغ منها وقد صح أن الشمس حبست على يوشع ليالي قاتل الجبارين فلا بد أن يكون لنبينا نظير ذلك فكانت هذه القصة نظير تلك والله أعلم .
آنچه که بر صحت بازگشت خورشید دلالت دارد سخن شافعی و غیر او است که گفته اند: به هیچ پیامبری معجزه ای داده نشد مگر آنکه مانند آن و یا مهمتر از آن به رسول اسلام داده شده است، چون در اخبار صحیح آمده است که خورشید در دوران مبارزه یوشع با ستمگران محبوس شد پس برای پیامبر اسلام هم باید مانند آن باشد که اتفاقاً بوده است.

جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (الوفاة: 911 هـ) ، اللآلئ المصنوعة في الأحاديث الموضوعة ، ج 1 ص 312 ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - 1417 هـ - 1996م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : أبو عبد الرحمن صلاح بن محمد بن عويضة .
بنابراین سند این روایت هیچ مشکلی ندارد.

فخررازي نیز رد الشمس را بر ای امام علی علیه السلام پذیرفته و در این باره می نویسد :

وأما سليمان فإن الله تعالى رد له الشمس مرة ، وفعل ذلك أيضاً للرسول حين نام ورأسه في حجر علي فأنته وقد غربت الشمس ، فردها حتى صلى ، وردها مرة أخرى لعلي فصلى العصر في وقته .

برای حضرت سلیمان علیه السلام یکبار ردّ الشمس اتفاق افتاد. و برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هم ردّ الشمس واقع شد و این در حالی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله سر در دامان علی علیه السلام گذاشته و به خواب رفته بود، اما هنگامی از خواب برخاست آفتاب غروب کرده بود؛ به دعای رسول اکرم صلی الله علیه و آله خورشید بازگشت، تا علی علیه السلام نمازش را بجای آورد .

الرازي الشافعي ، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفاي 604هـ) ، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب ، ج 32 ص 118 ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1421هـ - 2000م

گفتار دوم : بررسی روایات دسته دوم

دسته دوم روایاتی هستند که در آن ها از جزئیات و علت بازگشت خورشید سخن گفته شده است که در این جا به برخی از آن اشاره می کنیم :

بیشترین احادیث در این زمینه از اسما بنت عمیس نقل شده و در منابع فریقین آمده است.

روایت اول :

طحاوي در شرح مشكل الآثار می نویسد:

حدثنا عَلِيُّ بن عبد الرحمن بن مُحَمَّد بن الْمُعْبِرَةِ قال حدثنا أَحْمَدُ بن صَالِح قال حدثنا ابن أبي فديك قال حدثني محمد بن موسى عن عَوْزِ بن مُحَمَّدٍ عن أمِّهِ أُمِّ جَعْفَرٍ عن أسماء ابنة عُمَيْرٍ أَنَّ النبي صلى الله عليه وآله وسلم بالصفاء ثم أرسل علياً عليه السلام في حاجة فرجع وقد صلى النبي العَصْرَ قَوَّضَ النبي رأسه في حجر علي فلم يحركه حتى غابت الشمس فقال النبي اللهم إن عبدك علياً احتبس بنفسه على نبيك فردد عليه شرقها قالت أسماء قطعت الشمس حتى وقعت على الجبال وعلى الأرض ثم قام علياً فتوصلاً وصلى العَصْرَ ثم غابت وذلك في الصفاء في عزوة خيبر .

رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را در صفا خواند سپس علی را برای انجام مأموریتی به جایی فرستاد ، وقتی که علی برگشت پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نماز عصر را خوانده بود ، حضرت سر بر دامن علی گذاشت و به خواب رفت ، علی نیز بدون حرکت و آرام ماند تا حضرت بیدار نشود ، این وضعیت ادامه یافت تا این که خورشید غروب کرد ، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم از خواب بیدار شد ، وقتی وضع را آن گونه مشاهده فرمود دست به دعا برداشته چنین گفت : خدایا ، بنده تو

علي خود را به خاطر پیامبریت اینگونه نگه داشته است ، روشنائی خورشید را برای وی برگردان .
اسماء می گوید : خورشید دیگر بار تابش خویش را آغاز کرد ، زمین و کوه ها را روشن ساخت ، علی از جای خویش برخاست
وضو گرفت و نماز عصر را به جای آورد ، پس از پایان یافتن نماز علی ، خورشید بار دیگر غروب کرد ، این حادثه در سرزمین صهباء
و در غزوه خیبر اتفاق افتاد .

الطحاوی ، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة (متوفای 321هـ) ، شرح مشکل الآثار ، ج 3 ، ص 94 ، رقم : 92 ، تحقیق شعیب
الأنزوط ، ناشر : مؤسسة الرسالة - لبنان/ بیروت ، الطبعة : الأولى ، 1408هـ - 1987م؛
الطبرانی ، سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم (الوفاة: 360) ، المعجم الكبير ، ج 24 ص 144 ، رقم 382 ، دار النشر : مكتبة
الزهراء - الموصل - 1404 - 1983 ، الطبعة : الثانية ، تحقیق : حمدي بن عبدالمجيد .
هیثمی بعد از نقل دو روایت از طبرانی، در باره این روایت می گوید:

رواه کله الطبرانی بأسانید ورجال أحدها رجال الصحيح .
همه این روایات را طبرانی نقل کرده است، و راویان یکی از آنها ، راویان صحیح بخاری هستند.
الهیثمی ، أبو الحسن علی بن أبي بكر (متوفای 807 هـ) ، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد ، ج 8 ، ص 297 ، ناشر : دار الریان
للتراث/ دار الكتاب العربي - القاهرة ، بیروت - 1407هـ .

بررسی سند روایت :

در ذیل نام راویانی را مشاهده می کنید که همگی با وصف صدوق «راستگو» و مورد اعتماد «ثقه» معرفی شده اند.
علي بن عبد الرحمن:

ابن حجر عسقلانی می گوید :

علي بن عبد الرحمن بن محمد بن المغيرة المخزومي ... وكان أصله من الكوفة صدوق
تقريب التهذيب ج 1 ص 4758 ، رقم : 4765 .

محمد بن المغيرة:

ابن حجر عسقلانی می گوید :

محمد بن المغيرة بن إسماعيل بن أيوب المخزومي صدوق

العسقلانی الشافعی ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ، ص 508 ، رقم : 6316 ،
تحقیق : محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 - 1986 م
أحمد بن صالح:

ابن حجر عسقلانی می گوید :

أحمد بن صالح المصري أبو جعفر بن الطبري ثقة حافظ من العاشرة

العسقلانی الشافعی ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ، ص 80 ، رقم : 48 ، تحقیق :
محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 - 1986 . علي بن عباس.
محمد بن أبي قديك:

ابن حجر عسقلانی می گوید :

محمد بن إسماعيل بن مسلم بن أبي قديك بالفاء مصغر الديلي مولاهم المدني أبو إسماعيل صدوق من صغار الثامنة مات
سنة مائتين على الصحيح

العسقلانی الشافعی ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ص 468 رقم : 5736 ، تحقیق
: محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 - 1986 . علي بن عباس.

محمد بن موسى الفطري:

ابن حجر عسقلانی می گوید :

محمد بن موسى الفطري بكسر الفاء وسكون الطاء المدني صدوق

العسقلانی الشافعی ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفای 852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ص 509 ، رقم 6335 ، تحقیق
: محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 - 1986 . علي بن عباس
عون بن محمد:

حاکم نشابوری می گوید :

وعون هذا هو ابن محمد بن عبيد الله بن أبي رافع هو وأبوه ثقتان.

النيسابوري ، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم (متوفای 405 هـ) ، المستدرک علی الصحیحین ، ج 3 ص 180 ، تحقیق :
مصطفى عبد القادر عطا ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1411هـ - 1990م .

أمر جعفر:

ابن حجر عسقلانی می گوید :

أمر عون بنت محمد بن جعفر بن أبي طالب ويقال لها أمر جعفر مقبولة من الثالثة

العسقلانی الشافعی ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (الوفاة: 852) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ص 757 ، رقم : 8750 ، دار النشر
: دار الرشيد - سوريا - 1406 - 1986 ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : محمد عوامة دائرة المعارف النظامية - الهند ، ناشر : مؤسسة

الأعلمي للمطبوعات - بيروت ، الطبعة : الثالثة ، 1406هـ - 1986م

أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ :

ابن حجر عسقلاني مي گوید :

أسماء بنت عميس الخثعمية صحابية

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي 852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ، ص 743 ، رقم : 8531 ، تحقيق : محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 - 1986 . علي بن عباس .

أسماء بنت عميس الخثعمية من المهاجرات الأول

شمس الدين ذهبي مي گوید :

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ، (متوفاي 748هـ) ، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة ج 1 ص 502 ، رقم : 6947 ، تحقيق محمد عوامة ، ناشر : دار القبلة للثقافة الإسلامية ، مؤسسة علو - جدة ، الطبعة : الأولى ، 1413هـ - 1992م .

روایت دوم:

طبراني از اسماء بنت عميس روايت مي کند :

حدثنا الحُسَيْنُ بن إسْحَاقَ التُّسْتَرِيّ ثنا عُمَآنُ بن أَبِي شَيْبَةَ وَحَدَّثَنَا عُبَيْدُ بن سَنَامٍ (عَمَّام) ثنا أَبُو بَكْرِ بن أَبِي شَيْبَةَ قَالَا ثنا عُبَيْدُ اللَّهِ بن مُوسَى عن فُضَيْلِ بن مَرْزُوقٍ عن إِبْرَاهِيمِ بن الْحَسَنِ عن قَاطِمَةَ بنتِ حُسَيْنٍ ، عن أَسْمَاءِ بنتِ عُمَيْسٍ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُوحَى إِلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ فَلَمْ يُصَلِّ الْعَصْرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّهُمَّ انْ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ قَارِذُذٌ عَلَيْهِ الشَّمْسُ قَالَتْ أَسْمَاءُ قَرَأَتْهَا غَرَبَتْ وَرَأَيْتُهَا طَلَعَتْ بَعْدَ (بعدها) ما (غربت واللفظ) غربت واللفظ لِحَدِيثِ عُمَآنَ .

رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم سر بر دامن علي گذاشته و در حال دريافت وحي بود ، علي در وضعيتي قرار داشت كه نمي توانست نمازش را بخواند ، اين حالت به قدري ادامه يافت تا آنكه خورشيد غروب كرد و لذا نماز عصر وي قضا شد ، پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم كه چنين ديد اينگونه دعا كرد : خدايا ، علي در راه فرمانبرداري از تو و پيامبرت بوده ، خورشيد را براي وي برگردان

اسماء مي گوید : خودم ديدم كه آفتاب غروب کرده بود ، و ديدم كه پس از غروب بار ديگر طلوع كرد .

الطبراني ، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم (الوفاة: 360) ، المعجم الكبير ، ج 24 ص 151 ، رقم 390 ، دار النشر : مكتبة الزهراء - الموصل - 1404 - 1983 ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : حمدي بن عبدالمجيد .

طحاوي نیز همین روایت را در شرح مشکل الآثار نقل کرده است:

حدثنا أبو أمية قال حدثنا عُبَيْدُ اللَّهِ بن مُوسَى العَبْسِيُّ قال حدثنا الفُضَيْلُ بن مَرْزُوقٍ عن إِبْرَاهِيمِ بن الْحَسَنِ عن قَاطِمَةَ بنتِ الحُسَيْنِ عن أَسْمَاءِ ابْنَةِ عُمَيْسٍ قَالَتْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُوحَى إِلَيْهِ وَرَأْسُهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ فَلَمْ يُصَلِّ الْعَصْرَ حَتَّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا عَلِيُّ قَالَ لَا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ قَارِذُذٌ عَلَيْهِ الشَّمْسُ قَالَتْ أَسْمَاءُ قَرَأَتْهَا غَرَبَتْ ثُمَّ رَأَيْتُهَا طَلَعَتْ بَعْدَهَا غَرَبَتْ

رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم سر بر دامن علي گذاشته و در حال دريافت وحي بود ، علي نمازش عصر را نخوانده بود و خورشيد غروب كرد ، پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم وقتي كه به حال خويش بازگشت پرسيد: آيا نماز خوانده اي؟ در پاسخ گفت: نه ، رسول خدا اينگونه دعا كرد : خدايا ، علي در راه فرمانبرداري از تو و پيامبرت بوده ، خورشيد را براي وي برگردان اسماء مي گوید : خودم ديدم كه آفتاب غروب کرده بود ، و ديدم كه پس از غروب بار ديگر طلوع كرد.

الطحاوي ، أبو جعفر أحمد بن محمد بن سلامة (متوفاي 321هـ) ، شرح مشکل الآثار ، ج 3 ، ص 92 ، رقم : 92 ، تحقيق شعيب الأرنؤوط ، ناشر : مؤسسة الرسالة - لبنان/ بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1408هـ - 1987م .

ابن حبان در باره سند اين حديث و حديث ديگري در باره رد الشمس مي گوید :

« هذان الحديثان ثابتان ورواهما ثقات»

ابن دو حديث ثابت ورواهما مورد اعتماد هستند .

التميمي البستي ، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم (متوفاي 354هـ) ، الثقات ، ج 1 ص 215 ، تحقيق السيد شرف الدين أحمد ، ناشر : دار الفكر ، الطبعة : الأولى ، 1395هـ - 1975م .

بررسي سند روايت :

الحُسَيْنُ بن إسْحَاقَ التُّسْتَرِيّ

شمس الدين ذهبي مي گوید :

الحسين بن إسحاق التستري الدمشقي .محدث رِخَال ثقة .

حسين بن اسحاق ، محدثي كه بسيار سفر مي كرد و مورد اعتماد است .

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ، (متوفاي 748هـ) ، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، ج 21 ص 157 ، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري ، ناشر : دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1407هـ - 1987م

عُمَآنُ بن أَبِي شَيْبَةَ

ابن حجر عسقلاني مي گوید :

عثمان بن محمد بن إبراهيم بن عثمان العبسي أبو الحسن بن أبي شيبة الكوفي ثقة حافظ شهير.
العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ص 386 ، رقم: 4513
: ، تحقيق : محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 - 1986 .علي بن عباس.

عَبِيدُ اللَّهِ بن مُوسَى

ابن حجر عسقلاني مي گوید :

عبید الله بن موسی بن باذام العبسی الكوفی أبو محمد ثقة.

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ص 375 ، رقم: 4345
: ، تحقيق : محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 - 1986 .علي بن عباس.

فُضَيْلُ بن مَرْزُوقٍ

ابن حجر عسقلاني مي گوید :

فضيل بن مرزوق الأغر بالمعجمة والراء الرقاشي الكوفي أبو عبد الرحمن صدوق

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ص 448 ، رقم 5437 ، تحقيق
: محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 - 1986

فضيل بن مرزوق الكوفي ... ثقة.

شمس الدين ذهبي مي گوید :

الكاشف ج 2 ص 448 ، رقم: 4492

إبراهيم بن الْحَسَنِ

ابن حبان مي گوید :

إبراهيم بن حسن بن حسن بن علي بن أبي طالب أخو عبد الله بن حسن من أهل المدينة يروى عن أبيه وفاطمة بنت
الحسين

التميمي البستي ، محمد بن حبان بن أحمد المستدرک أبو حاتم (متوفاي354 هـ) ، الثقات ، ج 6 ص 3 ، رقم: 6467

، تحقيق السيد شرف الدين أحمد ، ناشر : دار الفكر ، الطبعة : الأولى ، 1395هـ - 1975م ؛

إبراهيم بن حسن

ابن حبان مي گوید :

إبراهيم بن حسن بن حسن بن علي بن أبي طالب أخو عبد الله الهاشمي من سادات أهل المدينة وأجلة أهل البيت مات
بالمدينة.

التميمي البستي ، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم ، (الوفاة: 354) ، مشاهير علماء الأمصار ج 1 ص 127 ، رقم: 995 ، دار
النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - - 1959 ، تحقيق : م. فلايشهمر.

قَاطِمَةُ بنتِ حُسَيْنٍ

ابن حجر عسقلاني مي گوید :

فاطمة بنت الحسين بن علي بن أبي طالب الهاشمية المدنية زوج الحسن بن الحسن بن علي ثقة

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ص 751 ، رقم: 8652 ،
تحقيق : محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 - 1986 .علي بن عباس.

أَسْمَاءُ بنتِ عُمَيْسٍ

ابن حجر عسقلاني مي گوید :

أسماء بنت عميس الخثعمية صحابية

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ص 743 ، رقم 8531 ، تحقيق
: محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 - 1986 .علي بن عباس.

روایت سوم :

طبراني نقل مي کند :

حدثنا جَعْفَرُ بن أَحْمَدَ بن سَيَانَ الوَاسِطِيّ ثنا علي بن المُنْذِرِ ثنا محمد بن فضَيْلٍ ثنا فضَيْلُ بن مَرْزُوقٍ عن إبراهيم بن الْحَسَنِ
عن قَاطِمَةَ بنتِ عَلِيٍّ عن أَسْمَاءَ بنتِ عُمَيْسٍ قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم إذا نَزَلَ عليه الوَحْيُ كَادَ يُعْشَى عليه
فَأُنزَلَ عليه يَوْمًا وهو في حِجْرِ عَلِيٍّ فقال له رسول الله صلى الله عليه وسلم صَلَّيْتَ الْعَصْرَ يَا عَلِيُّ قال لا يا رَسُولَ اللَّهِ فَدَعَا
اللَّهُ قَرَدًا عليه الشَّمْسُ حتى صلى الْعَصْرَ قالت فَرَأَيْتُ الشَّمْسَ طَلَعَتْ بعد ما غَابَتْ حين رُدَّتْ حتى صلى الْعَصْرَ.

رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم هرگاه وحی بر وی نازل می شد بیخوش می شد، روزی در حالی که سرش بر دامن
علي قرار داشت وحی نازل شد، پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم وقتی که به حال خویش بازگشت پرسید: ای علي آیا نماز
خوانده ای؟ در پاسخ گفت: نه، ای رسول خدا، آنحضرت از خدا تقاضا کرد تا خورشید باز گردد و او نماز عصرش را بخواند. اسماء
می گوید: دیدم که خورشید با آنکه غروب کرده بود دوباره طلوع کرد تا علي نماز بخواند.

لطبراني ، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم (الوفاة: 360) ، المعجم الكبير ج 24 ص 152 ، رقم : 391 دار النشر : مكتبة
الزهراء - الموصل - 1404 - 1983 ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : حمدي بن عبدالمجيد السلفي

4. بررسی سند حدیث

جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ سَيَّانِ الْوَاسِطِيِّ

شمس الدین ذهبی می گوید :

جعفر بن أحمد بن سنان بن أسد الحافظ الثقة بن الحافظ أبي جعفر القطان الواسطي
الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ، (متوفاي748هـ) ، تذكرة الحفاظ ، ج 2 ص 752 ، رقم : 754 ، ناشر : دار
الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى
سيوطي مي گوید :

جعفر بن أحمد بن سنان بن زيد الحافظ الثقة ابن الحافظ أبي جعفر القطان الواسطي
طبقات الحفاظ ج 1 ص 319 ، رقم : 725 ، السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي911هـ) ، طبقات الحفاظ ، ج 1
، ص 497 ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1403هـ .
على بن المُنْذِر
ابن حبان مي گوید :

علي بن المنذر الطريقي بفتح المهملة وكسر الراء بعدها تحتانية ساكنة ثم قاف الكوفي صدوق
التميمي البستي ، محمد بن حبان بن أحمد المستدرک أبو حاتم (متوفاي354هـ) ، الثقات ، ج 2 ، ص 336 ، رقم : 14260
تحقيق السيد شرف الدين أحمد ، ناشر : دار الفكر ، الطبعة : الأولى ، 1395هـ - 1975م ؛
ابن حجر عسقلاني مي گوید :

علي بن المنذر الطريقي ثقة صدوق قاله ابن نمير
لعسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ص 405 ، ص رقم : 4803 ،
تحقيق : محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 - 1986 . علي بن عباس
أبو حفص الواعظ ، عمر بن أحمد (الوفاة: 385) ، تاريخ أسماء الثقات ، تاريخ أسماء الثقات ج 1 ص 142 ، رقم : 772 ، دار النشر :
الدار السلفية - الكويت - 1404 - 1984 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : صبحي السامرائي.
شمس الدين ذهبي مي گوید :

علي بن المنذر الطريقي عن ابن عيينة والوليد بن مسلم وعنه الترمذي والنسائي وابن ماجه وابن صاعد وابن أبي حاتم قال
النسائي: شيعي محض ثقة.
الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ، (متوفاي748هـ) ، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة ، ج 2
ص 48 ، رقم : 3970 ، تحقيق محمد عوامة ، ناشر : دار القبلة للثقافة الإسلامية ، مؤسسة علو - جدة ، الطبعة : الأولى ،
1413هـ - 1992م .

محمد بن فضَّيل

شمس الدين ذهبي مي گوید :

محمد بن فضيل بن غزوان بفتح المعجمة وسكون الزاي الضبي مولا هم أبو عبد الرحمن الكوفي صدوق عارف
الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ، (متوفاي748هـ) ، الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة ، ج 2
ص 502 ، رقم : 6227 ، تحقيق محمد عوامة ، ناشر : دار القبلة للثقافة الإسلامية ، مؤسسة علو - جدة ، الطبعة : الأولى ،
1413هـ - 1992م .

فضَّيلُ بن مَرْزُوق

ابن حجر عسقلاني مي گوید :

فضيل بن مرزوق الأغر بالمعجمة والراء الرقاشي الكوفي أبو عبد الرحمن صدوق
العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ص 448 ، رقم : 5437 ، تحقيق
: محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 - 1986
إبراهيم بن الحَسَن

ابوحاتم بن حبان مي گوید :

إبراهيم بن حسن بن حسن بن علي بن أبي طالب أخو عبد الله الهاشمي من سادات أهل المدينة وجلة أهل البيت مات
بالمدينة.

التميمي البستي ، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم ، (الوفاة: 354) ، مشاهير علماء الأمصار ج 1 ص 127 ، رقم : 995 ، دار
النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - - 1959 ، تحقيق : م. فلايشهمر

قَاطِمَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ

ابن حجر عسقلاني :

فاطمة بنت علي بن أبي طالب ثقة من الرابعة
العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ص 751 ، رقم : 8654 ،
تحقيق : محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 .

روایت چهارم:

ثعلبی نیز نقل می کند :

آخرینا أحمد بن عبد الله ابن حامد الاصفهانی باسناده عن عروة بن عبد الله، قال: دخلت على فاطمة بنت علي عليه السلام... ثم حدثتني أن أسماء بنت عميس الخنعمية حدثتها أن علي بن أبي طالب عليه السلام كان مع نبي الله صلى الله عليه وآله وسلم و قد أوحى الله اليه فجعله بثوبه و لم يزل كذلك حتى أدبرت الشمس- تقول غابت أو أرادت أن تغيب- ثم إن نبي الله صلى الله عليه وآله وسلم سرى عنه، فقال: صليت يا علي قال : لا، فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم : اللهم ارجع عليه الشمس فرجعت حتى بلغت نصف المسجد.

علی علیه السلام همراه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، وحی بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شد، شدت وحی به اندازه ای بود که حضرت امیر علیه السلام آن حضرت را با جامه اش پوشانید و به همین حال بود تا خورشید غروب کرد- یا نزدیک به غروب کردن بود- پیغمبر صلی الله علیه و آله به حال عادی برگشت و از علی علیه السلام پرسید: آیا نماز گزارده ای؟

علی علیه السلام گفت: خیر! رسول اکرم صلی الله علیه و آله دعا کرد: بار پروردگارا! خورشید را برای علی بازگردان، خورشید بازگشت تا حدی که تابش آن، نیمی از مسجد را فرا گرفت!

الثعلبی فی قصص الأنبياء ص 340

روایت پنجم:

وأخرج ابن مردويه عن أبي هريرة قال نام رسول الله صلى الله عليه وسلم ورأسه في حجر علي ولم يكن صلى العصر حتى غربت الشمس فلما قام النبي صلى الله عليه وسلم دعا له فردت عليه الشمس حتى صلى ثم غابت ثانية رسول خدا خواب بود و سرش بر دامن علی و او نماز عصرش را نخوانده بود که خورشید غروب کرد، وقتی که رسول الله بیدار شد دعا کرد تا خورشید باز گردد، خورشید بازگشت و علی نماز خواند سپس غروب کرد.

لسيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي 911هـ)، الخصائص الكبرى، ج 2 ص 137، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1405هـ - 1985م.

علي محمد فتح الدين الحنفي ، فلك النجاة في الإمامة والصلاة (وفات : 1371) ص 193، چاپ : 1418 - 1997 م، ناشر : مؤسسة دار الاسلام

وأخرج أبو نعيم من وجه آخر عن أبي هريرة قال كان الحسن عند النبي صلى الله عليه وسلم في ليلة ظلماء وكان يحبه حبا شديدا فقال اذهب إلى أمي فقلت أذهب معه يا رسول الله قال لا فجاءت برقة من السماء فمشي في ضوئها حتى بلغ إلى أمه.

ابوهريره مي گوید: حسن بن علي در شبی تاریک محضر جدش رسول خدا بود، آن حضرت حسن را خیلی دوست می داشت، گفت: می خواهم نزد مادرم بروم، عرض کردم: من همراه وی می روم، فرمود: نه، لازم نیست، نوری از آسمان آمد و حسن در پناه آن نور رفت تا به خانه رسید.

السيوطي، جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر (متوفاي 911هـ)، الخصائص الكبرى، ج 2 ص 137، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - 1405هـ - 1985م.

گفتار سوم : شهادت علمای اهل سنت به صحت حدیث رد الشمس

بدر الدين العيني در باره حدیث رد الشمس می نویسد :

وذكره الطحاوي في مشكل الآثار ، قال : وكان أحمد بن صالح يقول : لا ينبغي لمن سبيله العلم أن يتخلف عن حفظ حديث أسماء لأنه من أجل علامات النبوة . وقال : وهو حديث متصل ، ورواته ثقات وإعلال ابن الجوزي هذا الحديث لا يلتفت إليه . احمد بن صالح گفته است که : برای رهروان علم، سزاوار نیست که حدیث اسماء بنت عمیس را حفظ نکنند؛ زیرا این حدیث از بزرگترین نشانه های نبوت است .

و نیز گفته است: حدیث رد الشمس با سند متصل نقل شده و راویان آن مورد اعتماد هستند و تضعیف ابن جوزی نسبت به این حدیث قابل توجه نیست.

العيني ، بدر الدين أبو محمد محمود بن أحمد الغيتابی الحنفی (متوفاي 855هـ) ، عمدة القاري شرح صحيح البخاري ، ج 15 ، ص 43 ، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت .

قاضي عياض نیز همین مطلب را از احمد بن صالح نقل کرده است:

القاضي عياض ، أبو الفضل عياض بن موسى بن عياض اليحصبي السبتي (الوفاة: 544)، كتاب الشفا ، ج 1 ص 215. انصاري در باره حدیث رد الشمس می نویسد :

إثمه حديث ثابت ، فلو لم يكن رجوع الشمس نافعاً ، وأثمه لا يتجدد الوقت ، لما ردها عليه.

حدیث رد الشمس ثابت است اگر باز گشت خورشید فائده ای نمی داشت و زمان عوض نمی شد هر گز خورشید را باز نمی گرداند.

الأصاري الأندلسي ، أبو عبد الله شمس الدين محمّد بن أحمد (متوفاي 671هـ) التذكرة بأحوال الموتى وأمور الآخرة، ص 14.

قاضي عياض در باره دو حدیث رد الشمس به نقل از طحاوي می گوید :

وهذان الحديثان ثابتان ورواتهما ثقات

این دو حدیث به اثبات رسیده ، وراویان آن افراد مورد اعتمادی می باشند.

القاضي عياض ، أبو الفضل عياض بن موسى بن عياض اليحصبي السبتي (الوفاة: 544)، الشفا بتعريف حقوق المصطفى ، ج1 ص215 تحقيق : العلامة أحمد بن محمد بن محمد الشمنى.

مناوي در باره حديث ردالشمس مي گويد :
وأخطأ ابن الجوزي في إيراد في الموضوع
ابن جوزي در اين كه حديث ردالشمس را در موضوعات قرار داده اشتباه نموده است .

المناوي ، محمد عبد الرؤوف بن علي بن زين العابدين (متوفاي 1031هـ) ، فيض القدير شرح الجامع الصغير ، ج 5 ص 440، ناشر : المكتبة التجارية الكبرى - مصر ، الطبعة : الأولى ، 1356هـ .

هيثمي حديث رد الشمس را به عنوان (كرامة باهرة لأمير المؤمنين) ذكر نموده است ودر باره حديث مي نويسد :
وحديث ردها صححه الطحاوي والقاضي في (الشفاء) وحسنه شيخ الإسلام أبو زرعة وتبعه غيره ، وردوا على جمع قالوا إنه موضوع .

حديث ردالشمس را طحاوي وقاضي صحيح دانسته و ابوزرعه آن را حسن ناميده و سخن كساني كه آن را موضوع دانسته اند رد کرده اند.

الهيثمي ، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفاي 973هـ) ، الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه ، ج2 ، ص 376 ، رقم : 376 ، تحقيق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - كامل محمد الخراط ، ناشر : مؤسسة الرسالة - لبنان ، الطبعة : الأولى ، 1417هـ - 1997م

حضرمي شافعي در باره سند حديث رد الشمس مي نويسد :
وخرج الطحاوي في مشكل الحديث بإسنادين صحيحين...
حديث ردالشمس را طحاوي در مشكل آثار با دو سند صحيح نقل نموده است .

الحضرمي الشافعي ، محمد بن عمر بحرق (الوفاة: 930هـ) حقائق الأنوار ومطالع الأسرار في سيرة النبي المختار ، ج 1 ص 140، دار النشر : دار الحاوي - بيروت - 1998م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد غسان نصح عزقول سيوطي در تصحيح حديث ردالشمس مي گويد :

أخرج ابن مندة وابن شاهين والطبراني بأسانيد بعضها على شرط الصحيح عن أسماء بنت عميس قالت كان رسول الله صلى الله عليه وسلم يوحى إليه في حجر علي فلم يصل العصر حتى غربت الشمس...
ابن مندة، ابن شاهين و طبراني با سندهايي كه برخي از آنها شرط صحيح بخاري را دارا هستند، از اسماء بنت عميس نقل کرده اند كه به رسول خدا (ص) وحي شد؛ در حالي كه سر مبارك آن حضرت در دامان علي (ع) بود و...
الخصائص الكبرى ج 2 ص 137 ، اسم المؤلف: أبو الفضل جلال الدين عبد الرحمن أبي بكر السيوطي الوفاة: 911هـ ، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - 1405هـ - 1985م.

ابن حجر الهيثمي ، ردالشمس را به عنوان كرامتي آشكار براي امام علي تلقي نموده ودر باره آن مي نويسد:
ومن كراماته الباهرة أن الشمس ردت علي لما كان رأس النبي صلى الله عليه وسلم في حجره والوحي ينزل عليه وعلي لم يصل العصر فما سرى عنه صلى الله عليه وسلم إلا وقد
غربت الشمس فقال النبي صلى الله عليه وسلم (اللهم إنه كان في طاعتك وطاعة رسولك فاردد عليه الشمس) فطلعت بعدما غربت

وحديث ردها صححه الطحاوي والقاضي في الشفاء وحسنه شيخ الإسلام أبو زرعة وتبعه غيره وردوا على جمع قالوا إنه موضوع وزعم فوات الوقت بغروبها فلا فائدة لردها في محل المنع بل نقول كما أني ردها خصوصية كذلك إدراك العصر الآن أداء خصوصية وكرامة على أن في ذلك أعني أن الشمس إذا غربت ثم عادت هل يعود الوقت بعودها ترددت حكيته مع بيان المتجه منه في شرح العباب في أوائل كتاب الصلاة

قال سبط ابن الجوزي وفي الباب حكاية عجيبة حدثني بها جماعة من مشايخنا بالعراق أنهم شاهدوا أبا منصور المظفر بن أردشير القباوي الواعظ ذكر بعد العصر هذا الحديث ونمقه بألفاظه وذكر فضائل أهل البيت فغطت سحابة الشمس حتى ظن الناس أنها قد غابت فقام على المنبر وأوماً إلى الشمس وأنشد
لا تغربى يا شمس حتى ينتهي مدحى لآل المصطفى و لنجله
و اثنى عنانك ان اردت ثنائهم انسييت اذ كان الوقوف لاجله
ان كان للمولى وقوفك فليكن هذا الوقوف لخياله و لرجله

از كرامات آشكار حضرت على عليه السلام است كه خورشيد بخاطر او در عين حالي كه غروب نموده بود، طلوع كرد. و اين بدان جهت بود كه پيغمبر اكرم صلي الله عليه و آله در هنگام نزول وحي، سرش را در دامان على عليه السلام گذاشت و سر از دامانش بر نداشت تا خورشيد غروب كرد، على عليه السلام در چنين حالي از انجام نماز عصر باز ماند. هنگام غروب آفتاب پيغمبر اكرم صلي الله عليه و آله از حالت وحي به حالت عادي بازگشت، معلوم شد در اين مدت، علي نتوانسته نماز عصر را بجای آورد. رسول خدا صلي الله عليه و آله كه از چگونگي حال على اطلاع يافت دست به دعا برداشت و عرض كرد: پروردگارا! على در اين مدت به فرمان برداری از تو و پيغمبر پرداخته است، اينك خورشيد را بازگردان، تا نمازش را بجای آورد. دعاى رسول خدا صلي الله عليه و آله به اجابت رسيد و خورشيد با آنكه غروب کرده بود، طلوع كرد.

«ابن حجر» اظهار می دارد كه حديث رد الشمس از جمله احاديثي است كه «طحاوي» سند آن را صحيح دانسته و «قاضی»

هم در «الشفاء» سند آن را صحیح شمرده است و «شیخ الاسلام ابو زرعه» سند آنرا حسن دانسته و دیگران هم در این رابطه از وی پیروی کرده‌اند. تا آنجا که می‌گوید: «سیط ابن جوزی» اظهار داشته است که در باب ردّ الشمس، حکایت بی‌سابقه‌ای است که گروهی از مشایخ عراقی ما آنرا برای ما نقل کرده‌اند و گفته‌اند: ما خود گواه بودیم که «ابو منصور مظفر بن اردشیر قباوی واعظ» پس از نماز عصر به منبر رفت و حدیث ردّ الشمس را عنوان گفتار خود قرار داد و آن را با الفاظ دلنشین آرایش داد و در ضمن آن، به ذکر فضائل اهل بیت پرداخت. در این حال، ابر تاریکی چهره خورشید را پوشانید، بطوریکه مردم پای منبر او گمان کردند خورشید غروب کرد. در این هنگام که «ابو منصور» روی منبر بود، از جای برخاست و اشاره به خورشید کرد و ابیات زیر را سرود:

لا تعری یا شمس حتّی ینتهی مدحی لآل المصطفی و لنجله
و اثنی عنانک ان اردت ثنائهم انسیت اذ کان الوقوف لاجله
ان کان للمولی ووقوفک فلیکن هذا الوقوف لخیله و لرحله

«ای خورشید تا ثناگستری من برای خاندان مصطفی و اولاد پاکیزه گوهر او به پایان نرسیده است، غروب مکن! و عنان حرکت را در اختیار بگیر و اگر تو هم مانند من به ثنا گستری آنان می‌پردازی، فراموش مکن که باید به خاطر آنها هم توقف کنی و راه غروب کردن را پیش نگیری. و اگر توقف کردن تو به خاطر مولا بوده است، باید به خاطر وابستگان او هم، توقف بنمائی!».

شاهدانی که از جریان باخبر بودند اظهار داشتند که طولی نکشید، ابر برطرف شد و چهره خورشید نمایان گشت!
الهیثمی ، أبو العباس أحمد بن محمد بن علي ابن حجر (متوفای 973هـ ، الصواعق المحرقة علی أهل الرض والصلال والزندقة ، ج 2 ص 376 ، تحقیق عبد الرحمن بن عبد الله التركي - کامل محمد الخراط ، ناشر : مؤسسة الرسالة - لبنان ، الطبعة : الأولى ، 1417هـ - 1997م

گفتار چهارم : نقد و بررسی شبهات

فضیلتی که با حدیث ردّ الشمس ثابت می‌شود ، از ویژگی‌ها و برجستگی‌های شخصیتی امام علی علیه السلام است که هیچ کدام از صحابه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم از آن بهره نداشته و امکان جعل مشابه آن هم وجود ندارد ، به همین جهت است که با طرح اشکالات متعدّد مواجه شده و سعی می‌شود که این فضیلت بزرگ را زیر سؤال ببرند.
ابن جوزی پس از نقل ماجرای رد الشمس در باره راویان حدیث می‌نویسد :

...هذا حدیث موضوع بلا شك وقد اضطرب الرواة فيه...أحمد بن داود لیس بشيء . قال الدار قطنی : متروك كذاب . وقال ابن حبان : كان یضع الحدیث . وعمار بن مطر قال فيه العقیلي : كان یحدث عن الثقاة بالمناكیر . وقال ابن عدي : متروك الحدیث . وفضیل بن مرزوق ضعفه یحیی . وقال ابن حبان : یروي الموضوعات ویخطئ علی الثقاة . قال المصنف : قلت وقد روی هذا الحدیث ابن شاهین قال حدثنا أحمد بن محمد بن سعید الهمدانی قال حدثنا أحمد بن یحیی الصوفی قال حدثنا عبد الرحمن بن شریك قال حدثني أبي عن عروة بن عبد الله عن قشیر قال : دخلت علی فاطمة بنت علي بن أبي طالب رضي الله عنهم فحدثني أن أسماء بنت عمیس حدثتها أن علي بن أبي طالب وذكر حدیث رجوع الشمس له وهذا حدیث باطل . أما عبد الرحمن بن شریك عن أبيه ، فقال أبو حاتم الرازي : هو واهي الحدیث . قال المصنف : قلت [وأما] أنا فلا أنهم بهذا إلا ابن عقدة فإنه كان رافضیا یحدث بمثالب الصحابة.

این حدیث بدون شك ساختگی است و اضطراب راویان در نقل آن مشهود است، احمد بن داود ضعیف است و دار قطنی گفته است او متروك الحدیث است ؛ ابن حبان گفته است: حدیث وضع می‌کرد . وعمار بن مطر از ثقات روایت منکر نقل می‌کرده است و ابن عدي گفته است که متروك الحدیث است ، وفضیل بن مرزوق را یحیی تضعیف نموده است ، ابن حبان گفته است که فضیل روایت ساختگی رانقل می‌کند و نسبت به روایت ثقة اشتباه می‌کرد . روایتی که از فاطمة بنت علي نقل نموده است این روایت باطل است، عبد الرحمن بن شریك که از پدرش نقل نموده است از نظر أبو حاتم رازی حدیث بی‌خودی را نقل می‌کند اگرچه من او را متهم به این امر نمی‌کنم اما ابن عقده رافضی است که مثالب صحابه را بازگو می‌کند .

القرشي ، أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد (الوفاة: 597 هـ) الموضوعات ، ج 1 ص 266، دار النشر : دار الكتب العلمية - بیروت - 1415 هـ - 1995م ، الطبعة : الأولى ، تحقیق : توفیق حمدان

نقد و بررسی

اگر حدیث ردالشمس تنها از يك طریق نقل می‌شد جا داشت که ابوالفرج می‌گفت این حدیث ساختگی است و تخلیط در روایت شده است در حالی که حدیث ردالشمس از طرق متعددی نقل شده است یکی از طرق آن حدیث فاطمه بنت علي از اسماء است که مورد نقد ابوالفرج و ابن تیمیه قرار گرفته است .

روایتی را که ابن جوزی تضعیف نموده است بزرگان رجالی آنان را توثیق نموده‌اند و ما در بررسی سندی دید گاه علمای رجال را بیان نمودیم اما برای تاکید بیشتر به برخی از آنها اشاره می‌کنیم .

ابن حبان در باره شخصیت احمد بن داود می‌نویسد :

كان حافظا متقنا

التميمي البستي ، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم (متوفای 354 هـ) ، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان ، ج 8 ص 10 ، رقم : 12044 ، تحقیق : شعيب الأرنؤوط ، ناشر : مؤسسة الرسالة - بیروت ، الطبعة : الثانية ، 1414هـ - 1993م ؛

ذهبی درباره احمد بن داود بن موسی می‌گوید :

قال ابن یونس : أحمد بن داود ثقة

الذهبي ، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان ، (متوفاي748هـ) ، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، ج 21 ، ص 57 ، رقم : 4 ، تحقيق د. عمر عبد السلام تدمري ، ناشر : دار الكتاب العربي - لبنان/ بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1407هـ - 1987م .
ابن حجر عسقلاني مي گوید :

وقال يوسف بن الحجاج...عمار بن مطر ثقة .

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي852هـ) ، لسان الميزان ، ج 4 ص 275 ، تحقيق :
ابن حجر در باره عبد الرحمن مي نويسد :

عبد الرحمن بن شريك بن عبد الله النخعي الكوفي صدوق

عبد الرحمن بن شريك بن عبد الله نخعي راست گو است .

العسقلاني الشافعي ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل (متوفاي852هـ) ، تقريب التهذيب ، ج 1 ص 342 رقم 3893 ، تحقيق :
محمد عوامة ، ناشر : دار الرشيد - سوريا ، الطبعة : الأولى ، 1406 - 1986 .

نقد وبررسي نظريه ابن جوزي از ناحيه علماي اهل سنت .

1 . اسماعيل بن محمد عجلوني پس از اين كه از احمد بن حنبل و ابن جوزي نقل مي كند كه حديث ساختگي است ، چنين
مي نويسد :

قال الإمام أحمد لا أصل له وقال ابن الجوزي موضوع لكن خطأه ومن ثم قال السيوطي أخرجه ابن مندة وابن شاهين عن أسماء بنت عميس وابن مردويه عن أبي هريرة وإسنادهما حسن وصححه الطحاوي والقاضي عياض قال الفاري ولعل المنفي ردها بأمر علي والمثبت بدعاء النبي... قال الطحاوي وكان أحمد بن صالح يقول لا ينبغي لمن سبيله العلم أن يتخلف عن حفظ حديث أسماء لأنه من أجل علامات النبوة قال وهو حديث متصل ورواته ثقات واعلال ابن الجوزي له لا يلتفت اليه

احمد گفته است كه اين حديث اساسي ندارد و ابن جوزي گفته است حديث ردالشمس ساختگي است ، اين سخن اشتباه است ، و به همين سبب سيوطي گفته است : ابن منده وابن شاهين حديث را از اسماء بنت عميس روايت کرده اند ، وسند آنها سندي حسن ست ، و طحاوي و قاضي عياض آن را حديثي صحيح دانسته اند ، و قاري گفته : شايد اين مطلب كه بازگشت خورشيد بدستور علي عليه السلام صورت گرفته باشد ، ردّ شده باشد ، اما بازگشت آن به دعاي پيامبر صلي الله عليه وآله وسلم امري ثابت و مسلم است . كسي كه اهل دانش باشد سزاوار است حديث اسماء را حفظ نمايد ؛ زيرا اين حديث از نشانه هاي نبوت است اين حديث متصل است و روايت آن ثقه هستند واعلال ابن جوزي قابل توجه نيست .

العجلوني الجراحي ، إسماعيل بن محمد (الوفاة: 1162) ، كشف الخفاء ومزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على ألسنة الناس ، ج 1 ص 255 ، دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - 1405 ، الطبعة : الرابعة ، تحقيق : أحمد الفلاش .

2. سبط ابن جوزي پس از نقل حديث از طريق فاطمه دختر امام حسين از اسماء بنت عميس ، پرسشي را طرح مي كند و
مي گويد:

اگر بگويند : پدر بزرگت اين حديث را در كتاب الموضوعات - كه اختصاص به نقل احاديث ساختگي دارد - آورده ، بنا بر اين حديث ردالشمس نيز حديثي ساختگي وبدون اصل است .

همچنين اين روايت از نظر سند اضطراب دارد ؛ زيرا در سند آن احمد بن داوود وجود دارد كه قابل اعتماد نيست . و فضيل بن مزروق نيز در سند آن فردي ضعيف وغير قابل اعتماد است .

همچنين برخي از روايان ديگر نيز تضعيف شده اند ، مثلاً عبدالرحمان بن شريك را ابوحاتم فردي غير قابل اعتماد مي داند .
همچنين جدت گفته است : ما در نقل اين حديث ابن عقده را متهم مي كنيم ؛ زيرا او فردي رافضي است . ابن جوزي در پاسخ
ابن پرسش به نقد و رد نظر پدر بزرگش پرداخته و مي نويسد :

« قول جدي بانه موضوع دعوى بلا دليل ، وقدحه في رواته لايرد لانا رويناه عن العدول الثقات الذين لا مغمز فيهم وليس في اسناده احد ممن ضعفه ، وقد رواه ابو هريرة ايضا ، اخرج عنه ابن مردويه فيحتمل ان الذين اشار اليهم في طريقه .

واتهام جدي بوضعه ابن عقده من باب الظن والشك لا من باب القطع واليقين ، وابن عقده مشهور بالعدالة كان يروي فضائل اهل البيت ويقتصر عليها ولا يتعرض للصحابة رضي الله عنهم بمدح ولا بدم فئسبه الى الرفض... »

« نظر پدر بزرگم برساختگي بودن اين حديث » ، ادعايي است بدون دليل ؛ زيرا اشكال وي به عدالت روايان حديث بر مي گردد كه جوابش آشكار است ، زيرا اين روايتي كه ما نقل كرديم در سندش هيچكدام از اين افراد وجود ندارند. اما اينكه گفته است: « من ابن عقده را متهم به ساختن اين حديث مي كنم » ، ادعايي است بدون دليل ومجرد بدگمانی است ؛ زيرا ابن عقده مشهور به عدالت است ، او تنها حديث هايي را نقل مي كرد كه در آنها فضائل اهل بيت آمده بود ، ونسبت به اصحاب هيچگونه سخني در مدح و ذم نمي گويد، به همين جهت وي را به رفض و شيعه بودن نسبت مي دهند...»

سبط ابن جوزي ، شمس الدين أبوالمظفر يوسف بن فرغلي بن عبدالله البغدادي ، (المتوفى654هـ) تذكرة الخواص ، ص 54 ،
مؤسسة اهل البيت (عليه سلام) بيروت لبنان 1401 .

3. شهاب الدين خفاجي نيز در پاسخ به شبهه ابن جوزي مي نويسد :

« بيشتر آن مطالبی كه در كتاب ابن جوزي آمده مردود است ، و همانگونه كه سيوطي وسخاوي گفته اند : ابن جوزي در كتاب موضوعات بي دقتي هاي فراواني دارد ، حتي بسياري از روايات صحيح را به عنوان حديث ضعيف و ساختگي معرفي کرده است ، همانگونه كه ابن صلاح به اين مطلب اشاره کرده است

مصنف تصريح به صحت اين حديث نموده و گفته است تعدد نقل آن شاهد صحيح بودن آن است ، وپيش از او بسياري از بزرگان

مانند طحاوی آن را تصحیح نموده وقائل به راست بودن آن هستند ، افرادی مانند ابن شاهین ، ابن منده ، ابن مردویه آن را روایت کرده اند ، طبرانی نیز آن را روایت کرده ومی نویسد : روایتی نیکو است . وابن حجر در شرح ارشاد گفته : اگر خورشید غروب نموده سپس برگردد ، با بازگشت خورشید ، وقت نیز باز خواهد گشت ، دلیل ما همین حدیث است .
خفاجی ، شهاب الدین ، نسیم الریاض ، ج 3 ، ص 11 .

نتیجه آن که روایت حدیث ردالشمس که ابو الفرج جوزی وابن تیمیه حرانی آن را ساختگی وراویان آن را ضعیف دانسته اند با توجه به تصریح علمای رجال مانند ذهبی وابن حجر عسقلانی هیچ مشکل سندی ندارد و همگی مورد وثوق و اعتماد علمای رجال اهل سنت هستند و اضافه بر این برخی از روات حدیث ردالشمس ، از رجال صحیح بخاری و صحیح مسلم هستند ، حال چگونه ممکن است به حدیثی احتجاج شود که در سند آن افراد ضعیف - آنگونه که ابو الفرج وابن تیمیه ادعا نموده اند- وجود داشته باشد؟

علاوه این پرسش مطرح می شود که چگونه است که هر گاه این افراد احادیثی نقل کنند که در صحیح بخاری و صحیح مسلم آمده باشد ، نقل آنها صحیح و خود آنها افرادی مورد وثوق واطمینان هستند، امّا زمانی که همین راویان به نقل حدیث ردالشمس می پردازند افرادی ضعیف و غیر قابل اعتماد تلقی می گردند و به نقل آنها نیز ارزشی داده نمی شود ؟
پاسخ چند پرسش

1. نقل حدیث رد الشمس در منابع اندک است
واقعۀ عظیمی مانند بازگشت خورشید اگر اتفاق افتاده باشد ، از حادثۀ هائی است که کسی نمی تواند آن را انکار و کتمان نماید، وانگیزه نقل و گسترش آن برای انسانها خیلی زیاد است ، اما بر عکس می بینیم که تنها عدّه ای بسیار کم آن حادثه را روایت کرده اند ، و به همین جهت اصل داستان زیر سؤال می رود.

ابن تیمیه در این باره می نویسد :
فإذا كانت هذه القصة في خيبر في البرية قدام العسكر والمسلمون أكثر من ألف وابعماتة كان هذا مما يراه العسكرويشاهدونه ومثل هذا مما تتوفر الهمم والدواعي عن نقله فيمتنع أن ينفرد بنقله الواحد والاثنان فلو نقله الصحابة لنقله منهم أهل العلم كما نقلوا أمثاله لم ينقله المجهولون الذين لا يعرف ضبطهم وعدالتهم وليس في جميع أسانيد هذا الحديث إسناد واحد يثبت تعلم عدالة ناقله وضبطهم ولا يعلم اتصال إسناده

اگر این قضیه در خیبر و در برابر چشم ارتشیان و مسلمانان که بیش از هزارو چهار صد نفر بودند اتفاق افتاده بود باید همه آن را می دیدند و مشاهده می کردند و چنین قضیه ای را با اهتمام وانگیزه زیاد نقل می کردند و لذا درست نیست که يك نفر و یادو نفر مبادرت به نقل آن نمایند ؛ اگر صحابه آن را نقل می کردند، اهل علم از آن ها نقل می نمودند . نه این که انسان های شناخته نشده و کسانی که دقت در عدالت آن ها معلوم نیست نقل کنند، در سندهای این حدیث حتی يك سند وجود ندارد که عدالت راویان و ضابط بودن آنان اثبات شده باشد .

ابن تیمیه الحرانی ، أحمد بن عبد الحليم أبو العباس (الوفاة: 728) ، منهاج السنة النبوية ج 8 ص 176-177 ، دار النشر : مؤسسة قرطبة - 1406 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. محمد رشاد سالم .
نقد وبررسی

اولا : انگیزه وداعی برای پنهان گذاشتن این حادثه فراوان بوده است ؛ زیرا اداره سیاسی جامعه و حکومت اسلامی در دست کسانی بود که برای کتمان فضائل و امتیازات اهل بیت و خصوصا امام علی علیه السلام برنامه خاصی را سازمان دهی کرده بودند واز تمام امکانات و ظرفیت های عمومی و خصوصا بیت المال در این راه استفاده بی حد و حصر می کردند .

ثانیا : این شبهه با داستان دو قطعه شدن قمر (شقّ القمر) که معجزه ای مسلم و قطعی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است نقض می شود . همه مفسران در اصل واقعه عظیم شقّ القمر اتفاق نظر دارند ، وانگیزه های نقل آن نیز خیلی قوی است ، با این وجود راویان آن بیشتر از راویان حدیث ردالشمس نمی باشند .
حتی ابن تیمیه ادعا کرده است :

وانشقاق القمر كان بالليل وقت نوم الناس
شقّ القمر در شب و هنگامی اتفاق افتاد که مردم خواب بوده اند.

ابن تیمیه الحرانی ، أحمد بن عبد الحليم أبو العباس (الوفاة: 728) ، منهاج السنة النبوية ج 8 ص 171 ، دار النشر : مؤسسة قرطبة - 1406 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. محمد رشاد سالم

معجزه انشقاق قمر در شب که ابن تیمیه ادعا نموده است از اساس دروغ است ، زیرا بنا به نقل بخاری ، مردم مکه از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در خواست معجزه کردند ، و آن حضرت نیز معجزه شقّ القمر را انجام داد .

حدثني عبد الله بن مُحَمَّدٍ حدثنا يُونُسُ حدثنا شَيْبَانُ عن قَتَادَةَ عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ وقال لي خَلِيفَةُ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ زُرَيْعٍ حَدَّثَنَا سَعِيدٌ عن قَتَادَةَ عن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رضي الله عنه أَنَّهُ حَدَّثَهُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ أَنْ يُرِيَهُمْ آيَةَ فَأَرَاهُمْ انْشِقَاقَ الْقَمَرِ. البخاري الجعفي ، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفى 256هـ) ، صحيح البخاري ، ج 3 ص 1330 ، باب سُؤَالِ الْمُشْرِكِينَ أَنَّ يُرِيَهُمُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آيَةَ فَأَرَاهُمْ انْشِقَاقَ الْقَمَرِ، ح 3437-3438 ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا ، ناشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت ، الطبعة : الثالثة ، 1407 - 1987.

مطابق این نقل ، مردم مکه از قبل خبر داشتند ، و برای دیدن این اعجاز الهی جمع شده بودند ، و باید توجه داشت که شهر مکه محلّ رفت و آمد مردم بود و دائماً گروهی از مردم جاهای دیگر نیز در آن حضور داشتند ، و باید جمعی از آنها نیز متوجه شده

باشند که بناست چه ائتفاقي بیفتد ، وچه بسا جمعی از آنها نیز در جمع قریش حضور داشته اند ، با همه این اوصاف می بینیم تنها عده اندکی آن را حکایت کرده اند.

2. تعارض حدیث ردالشمس با برخی احادیث

برخی اشکال کرده اند که در حدیث صحیح آمده است که خورشید برای احادی جز یوشع حبس نشده است. ما رواه الامام أحمد حدثنا أسود بن عامر حدثنا أبو بكر بن هشام عن محمد بن سيرين عن أبي هريرة قال قال رسول الله إن الشمس لم تحبس لبشر إلا ليوشع عليه السلام ليالي سار إلى بيت المقدس تفرد به أحمد وإسناده على شرط البخاري. رسول خدا فرمود: خورشید برای بشری جز یوشع که در سفر به بیت المقدس می رفت توقف نکرد، این حدیث را فقط احمد حنبل نقل کرده و تنها است.

ابن کثیر الدمشقی ، إسماعيل بن عمر الفرشي أبو الفداء (الوفاة: 774) ، البداية والنهاية ، ج 6 ص 282 ، ناشر : مكتبة المعارف - بيروت

پس ادعای بازگشت خورشید برای امام علی(ع) با این حدیث منافات دارد ، بنا بر این باید بگویم داستان بازگشت خورشید برای امام علی(ع) صحیح نمی باشد .

نقد و بررسی

در داستان یوشع سخن از حبس و ماندن خورشید در جای خود است نه از بازگشت آن .

گذشته از این ، حدیث دلالت دارد که در امت های گذشته این معجزه سابقه نداشته و تنها سابقه آن مربوط به یوشع می شود ، اما از این که در آینده نیز اتفاق نخواهد افتاد سخنی به میان نیامده است ، بنا بر این هیچ گونه تعارضی بین این دو حدیث وجود ندارد زیرا فرق است بین ردّ الشمس و حبس آن ، مقصود از حبس خورشید جلوگیری کردن از غروب آن است، به خلاف ردّ الشمس که عبارت است از طلوع آن بعد از غروب .

لذا بجهت تفاوتی که بین ردالشمس و حبس وجود دارد صالحی شامی می نویسد:

لا يعارضه ما رواه أحمد بسند صحيح عن أبي هريرة " لم تحبس الشمس إلا ليوشع بن نون.

حدیث ردالشمس با آنچه که احمد به سند صحیح از ابوهریره نقل نموده معارضه نمی کند.

الصالحی الشامی ، محمد بن یوسف (متوفای 942هـ) ، سبل الهدی والرشد فی سیرة خیر العباد ، ج 9 ص 439 ، تحقیق : عادل أحمد عبد الموجود وعلي محمد معوض ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1414هـ عسقلانی می گوید :

فلم تحبس الشمس الا ليوشع وليس فيه نفي أنها تحبس بعد ذلك لنبينا

مقصود از این روایت آن است که بر انبیای پیشین تنها بر یوشع خورشید حبس شد، و این دلالت ندارد که برای پیامبر ماصلی الله علیه وآله حبس نمی شود.

ابن شهاب الدین البغدادي ، زين الدين أبي الفرج عبد الرحمن ابن شهاب الدين البغدادي ثم الدمشقي الشهير بابن رجب الوفاة: 795هـ ، فتح الباري في شرح صحيح البخاري ، ج 6 ، ص 221 ، دار النشر : دار ابن الجوزي - السعودية / الدمام - 1422هـ ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : أبو معاذ طارق بن عوض الله بن محمد .

3. اختلاف در جزئیات

احادیثی که در باره ردالشمس نقل شده است از نظر بیان خصوصیات و جزئیات حادثه اختلاف دارند و این دلیل بر عدم استواری آن است.

1. مطابق بعضی روایات، علی علیه السلام به سبب تقسیم غنیمت های جنگ خیبر نمازشان به تأخیر افتاده بود ، و مطابق دسته دیگری از روایات، علت تأخیر نماز علی علیه السلام رعایت حال پیامبر بود چون سر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم در دامن حضرت بوده است .

2. در بعضی روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در حال دریافت وحی سر بر دامن علی علیه السلام داشته است و در برخی دیگر آمده است که حضرت به خواب رفته بود.

3. در برخی نقل ها آمده است که ردّ الشمس در غزه خیبر - که مکانی دور از مدینه است - اتفاق افتاد ، و در برخی روایات آمده که خورشید نیمی از مسجد را روشن ساخت .
و اختلافات دیگری که در روایت های مختلف آمده است .

ابن تیمیه دقیقاً همین اختلاف را به عنوان شبهه مطرح کرده و یکی از علت های عدم وقوع ردالشمس قرار داده است و در این باره می نویسد :

وهذا اللفظ يناقض الأول ففيه أنه نام في حجره من صلاة العصر إلى غروب الشمس وأن ذلك في غزوة خيبر بالصهراء وفي الثاني أنه كان مستيقظاً يوحى إليه جبريل ورأسه في حجر علي حتى غربت الشمس وهذا التناقض يدل على أنه غير محفوظ لأن هذا صرح بأنه كان نائماً هذا الوقت وهذا قال كان يقظان يوحى إليه...

این روایت با روایت اول در تناقض است، زیرا در این روایت آمده است که رسول خدا سر بر دامن علی از نماز عصر تا غروب شمس خوابیده بود . و این حادثه در غزه خیبر در صهراء بوده . در روایت دوم آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله بیدار بوده و در حال گرفتن وحی از پیک آسمانی بوده است و سر حضرت در دامن علی تا غروب شمس بوده است ؛ این دو نقل متناقض هستند و دلالت بر عدم وقوع حادثه می کند ...

ابن تیمیه الحرانی ، أحمد عبد الحليم أبو العباس (متوفای 728 هـ) ، منهاج السنة النبویة ، ج 8 ، ص 175 و 172 ، تحقیق : د. محمد رشاد سالم ، ناشر : مؤسسة قرطبة ، الطبعة : الأولى ، 1406 هـ.

نقد و بررسی

اختلاف در جزئیات حادثه دلیل بر دروغ بودن اصل داستان نیست زیرا اگر این سخن را ملاک صحت و کذب قرار دادید بسیاری از حوادث تاریخی بلکه روایات مربوط به احکام عملی نیز از کار خواهد افتاد، چون بیشتر نقلها با اختلاف در جزئیات بدست ما رسیده است.

به سخن دیگر، بسیاری از وقایع تاریخی با وجود کثرت روایات ، اختلاف در جزئیات آن بیشتر است ، حتی در معجزه عظیمی مانند شق القمر که شبهه ای در اصل وقوع آن وجود ندارد در بیان جزئیات آن اختلاف زیادی وجود دارد مثلا در بعضی روایات آمده است که ماه دو نیم شد و هر نیمی بر فراز کوهی قرار گرفت ترمذی از جَبْرِ بن مُطْعِم از پدرش نقل می کند :
حدثنا عبد بن حُمَيْدٍ حدثنا محمد بن كَثِيرٍ حدثنا سُلَيْمَانُ بن كَثِيرٍ عن حُصَيْنٍ عن مُحَمَّدِ بن جَبْرِ بن مُطْعِمٍ عن أبيه قال انشقَّ القَمَرُ على عَهْدِ النبي صلى الله عليه وسلم حتى صارَ فِرْقَتَيْنِ على هذا الجَبَلِ وَعَلَى هذا الجَبَلِ...
السلمی ، محمد بن عیسیٰ أبو عیسیٰ (متوفای 279 هـ) ، سنن الترمذی ، ج 5 ص 398 ، رقم : 3289 ، تحقیق : أحمد محمد شاكر وآخرون ، ناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت .

مطابق نقل روایت مسلم از عبدالله بن مسعود با دو نیم شدن ماه، نیمی از آن پشت کوه و نیمی در سمت دیگر کوه قرار گرفت

حدثنا عُبَيْدُ اللَّهِ بن مُعَاذِ العَنَبَرِيِّ حدثنا أبي حدثنا شُعْبَةَ عن الأعمش عن إبراهيم عن أبي مَعْمَرٍ عن عبد الله بن مسعود قال انشقَّ القَمَرُ على عَهْدِ رسول الله فِلْقَتَيْنِ فَسَتَرَ الجَبَلُ فِلْقَةً وَكَانَتْ فِلْقَةً قَوْفَ الجَبَلِ فقال رسول الله اللهم أشهدني النيسابوري ، مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري (الوفاة: 261) ، صحيح مسلم ، ج 4 ص 2158 ، رقم : 2800 دار النشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت ، تحقيق : محمد فؤاد عبد الباقي .

بخاری از عبدالله نقل می کند :

حدثنا عَبْدَانُ عن أبي حَمْرَةَ عن الأعمش عن إبراهيم عن أبي مَعْمَرٍ عن عبد الله رضي الله عنه قال انشقَّ القَمَرُ وَنَحْنُ مع النبي يَمِيٌّ فقال اشهدوا وَدَهَبَتْ فِرْقَةٌ نحو الجَبَلِ وقال أبو الصَّحَى عن مَسْرُوقٍ عن عبد الله انشقَّ يَمَكَةٌ وَتَابَعَهُ محمد بن مُسْلِمٍ عن بن أبي نَجِيحٍ عن مُجَاهِدٍ عن أبي مَعْمَرٍ عن عبد الله .
ما با رسول خدا صلی الله علیه وآله در منی بودیم که شق القمر شد ؛ اما روایت دیگر از همین شخص چنین است که در مکه این واقعه اتفاق افتاده است .

البخاری ، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي الوفاة:) ، الجامع الصحيح المختصر ، 256 ، ج 3 ص 1404 ، دار النشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا
پرسشی که در این جا مطرح می گردد این است که باتوجه به قطعی بودن واقعه انشقاق قمر چرا در جزئیات آن اختلاف فاحش وجود دارد ؟ آیا با اختلاف در جزئیات باید اصل جریان انشقاق قمر را انکار کنیم ؟

واقعیت این است که افرادی که به نقل يك واقعه می پردازند از نظر استعداد ، وهدفی که از نقل آن دارند مختلف هستند ، غالب افراد سخنان دیگران را نقل به معنی می کنند ، بعضی يك واقعه را با تمام جزئیات آن بخاطر می سپارند و آن را برای دیگران بازگو می کنند ، عده ای تنها بعضی جزئیات که برایشان مهم بوده در نظرشان مانده و همان را نقل می کنند ، و برخی نیز به نقل اصل داستان و کلیاتی از آن اکتفا می کنند و کاری به نقل جزئیات ندارند . این گونه اختلاف ها در نقل ، سبب زیر سؤال رفتن اصل حادثه نمی شود ؛ زیرا همه روایات ها در اصل وقوع آن اتفاق دارند ، آری اگر در یکی از جزئیات بین دو نقل اختلاف وجود داشته باشد ، تنها همان بخش از داستان و خصوصیت آن از درجه اعتبار ساقط می شود نه اصل آن .

در جریان بازگشت شمس نیز اختلاف در جزئیات موجب این نمی شود که اصل داستان زیر سؤال برود، با اینکه در مقدار ارتفاع خورشید نقل ها مختلف است ، لیکن همه روایات در يك نکته اتفاق نظر دارند ، و آن این است که مقدار بازگشت خورشید به اندازه ای بود که وقت نماز عصر رسید و علی علیه السلام از جای برخاسته و نماز عصر را خواند . آری ممکن است در نقل بعضی راویان بالا آمدن آن ، تا وسط آسمان ذکر شده باشد ، که این يك نوع اختلاف در نقل است . اما خصوصیات و جزئیاتی که برای علت تأخیر نماز امام علی علیه السلام نقل شده ، هیچ منافاتی بین آنها وجود ندارد ، سر نهادن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بر دامن علی علیه السلام به سبب دریافت وحی با خوابیدن او قابل جمع است ، زیرا می توانیم بگوئیم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سر بر دامن علی علیه السلام گذاشته و خوابید ، و علت آن حالت مخصوص دریافت وحی بود ، همانگونه که صحیح است بیدار شدن و سر از دامن علی علیه السلام برداشتن را به همان معنای پایان حالت مخصوص دریافت وحی بدانیم ، به همین جهت در برخی روایات ها که در ابتدای آنها سخن از دریافت وحی است در ادامه سخن از بیدار شدن به میان آمده است .

اما آنچه در برخی روایات آمده است که علی علیه السلام به سبب تقسیم غنیمتهای جنگ خیبر نمازشان به تأخیر افتاد ، آن هم منافاتی با روایات دیگر که می گوید به سبب اینکه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم سر بر دامن وی نهاده بود نمازش به تأخیر افتاد ندارد ، زیرا ممکن است ابتدا تقسیم غنیمت ها سبب شده بود تا نتواند در اول وقت نمازش را بخواند ، و همین که برای اقامه نماز نزد رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رفته بود پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم سر بر دامنش گذاشته و خوابیده بود، همچنین دیگر اختلافات در جزئیات که همگی قابل توجیه است و تعارضی بین آنها وجود ندارد .

این تیمیه پس از بیان کراهت خوابیدن بعد از نماز عصر و اینکه پیامبر هنگام خواب قلبش بیدار و فقط چشمش خواب است می نویسد:

ثم تفويت الصلاة بمثل هذا إما أن يكون جائزاً وإما أنه لا يجوز فإن كان جائزاً لم يكن على علي إثم إذا صلى العصر بعد الغروب وليس علي أفضل من النبي والنبي فاتته العصر يوم الخندق حتى غربت الشمس ثم صلاها ولم ترد عليه الشمس وكذلك لم ترد لسليمان لما توارت بالحجاب وقد نام النبي ومعه علي وسائر الصحابة عن الفجر حتى طلعت الشمس ولم ترجع لهم إلى الشرق وإن كان التفويت محرماً فتفويت العصر من الكبائر وقال النبي من فاتته صلاة العصر فكأنما وتر أهله وماله .

اگر فوت شدن نماز يك امر جائز بوده در این صورت علي با خواندن نماز عصرش بعد از غروب گناهی نکرده است، و از طرفي علي از پیامبر صلي الله عليه وآله که افضل نیست، چون آن حضرت نماز عصرش در روز خندق فوت شد و بعد از غروب خورشید آن را خواند و خورشید هم باز نگشت.

و اگر فوت شدن نماز حرام بوده است پس علي گناه کبیره انجام داده است، از پیامبر صلي الله عليه وآله روایت است که هر که نماز عصرش را فوت نماید مثل این است که اهل و مالش را رها نموده است

الحراني ، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة أبو العباس (الوفاة: 728) ، منهاج السنة النبوية ، ج 8 ص 175، دار النشر : مؤسسة نقد و بررسی

آنگونه که در برخی روایات آمده است؛ نماز علي عليه السلام به طور کامل فوت نشده بود ، بلکه وقت فضیلت نماز عصر تمام شده بود و خورشید در آستانه غروب بود ، بنا بر این می شد در همان زمان اندک نماز را به صورت ادا بجا آورد ، اما با دعای رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم خورشید به جایگاهی بازگشت که وقت فضیلت نماز عصر بود و حضرت ، نماز را در وقت فضیلت بجا آورد .

و مطابق دسته دیگری از روایات حضرت علي عليه السلام در همان حال که نشسته بود و سر رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم را به دامن داشت نماز خویش را خواند و برای رکوع و سجده ها اشاره می کرد ، اما پس از برخاستن پیامبر صلي الله عليه وآله وسلم و دعای حضرت ، با بازگشت خورشید نماز را ایستاده و با تمام شرائط بجا آورد .

این مطلب را بسیاری از بزرگان شیعه در کتاب های خویش آورده و بدان تصریح کرده اند ، بخشی از این سخنان در بخش « استدلال به حدیث رد الشمس در کتاب های فقهی » ذکر شد.

شیخ مفید از برخی اصحاب نقل می کند :

مَا رَوَاهُ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ وَ أُمُّ سَلْمَةَ زَوْجُ النَّبِيِّ ص وَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ وَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الصَّحَابَةِ أَنَّ النَّبِيَّ ص كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي مَنْزِلِهِ وَ عَلِيٌّ ع بَيْنَ يَدَيْهِ إِذْ جَاءَهُ جَبْرِئِيلُ ع يُنَاجِيهِ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَلَمَّا نَعَشَاهُ الْوَحْيُ تَوَسَّدَ فَخَذَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَلَمٌ يَرْقُعُ رَأْسَهُ عَنْهُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَاضْطَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لِذَلِكَ إِلَى صَلَاةِ الْعَصْرِ جَالِساً يُومِيئُ بِرُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ إِيْمَاءً فَلَمَّا أَقَابَ مِنْ عَشِيَّتِهِ قَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أ قَاتِنَا صَلَاةَ الْعَصْرِ قَالَ لَهُ لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَصَلِّيَهَا قَائِماً لِمَكَانِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ الْحَالُ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهَا فِي اسْتِمَاعِ الْوَحْيِ فَقَالَ لَهُ ادْعُ اللَّهَ لِيَبْدَأَ عَلَيْكَ الشَّمْسُ حَتَّى تُصَلِّيَهَا قَائِماً فِي وَقْتِهَا كَمَا قَاتِنَا فَإِنَّ اللَّهَ يُجِيبُكَ لِيَطَاعَتِكَ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ فَسَأَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُ عَزَّ اسْمُهُ فِي رَدِّ الشَّمْسِ فَرَدَّتْ عَلَيْهِ حَتَّى صَارَتْ فِي مَوْضِعِهَا مِنَ السَّمَاءِ وَ قَتَّ الْعَصْرُ فَصَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع صَلَاةَ الْعَصْرِ فِي وَقْتِهَا ثُمَّ غَرَبَتْ فَقَالَتْ أَسْمَاءُ أُمُّ وَ اللَّهِ لَقَدْ سَمِعْنَا لَهَا عِنْدَ غُرُوبِهَا صَرِيحاً كَصَرِيرِ الْمُنْشَارِ فِي الْخَشَبَةِ

اسماء بنت عمیس و ام سلمة همسر رسول خدا (ص)، و جابر بن عبد الله انصاری، و ابو سعید خدری، و گروهی از اصحاب رسول خدا (ص) نقل کرده اند که پیغمبر (ص) روزی در خانه خود بود و علی علیه السلام نیز در خدمت او بود، در این هنگام جبرئیل از جانب خدای سبحان نزد وی آمد و با او به رازگویی پرداخت، و چون (هنگام رسیدن) وحی آن حضرت را سنگینی عارض می شد و به ناچار بجائی تکیه می کرد، در اینجا هم چون (وحی) رسید زانوی امیر المؤمنین را بالش کرد (و سر خویش را بر آن نهاد) و سر بر نداشت تا خورشید غروب کرد، امیر المؤمنین علیه السلام (چون نمی توانست سر رسول خدا (ص) را بر زمین بگذارد) نماز عصر را به حال نشسته خواند و به ناچار رکوع و سجده آن را با اشاره برگزار کرد، و چون رسول خدا بحال عادی برگشت، به امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیا نماز عصر از تو فوت شد؟ عرض کرد: ای رسول خدا به خاطر شما و آن حالتی که برای شنیدن وحی به شما دست داده بود نمی توانستم (سر شما را بر زمین بگذارم) ایستاده نماز بخوانم! فرمود: خدا را بخوان تا خورشید را برایت باز گرداند و تو نمازت را چنانچه از تو فوت شده ایستاده بخوانی، (اگر در این باره خدا را بخوانی) خداوند دعایت را مستجاب می کند، چون تو در حال اطاعت خدا و رسول او بوده ای، پس امیر المؤمنین علیه السلام برگشتن خورشید را از خداوند درخواست کرد و خورشید بازگشت و در جائی از آسمان قرار گرفت که وقت نماز عصر بود، پس امیر المؤمنین علیه السلام نماز عصر را دو وقت خواند سپس خورشید غروب کرد، اسماء می گوید: به خدا سوگند هنگام غروب کردن صدائی از آن شنیدیم مانند صدای کشیده شدن اژه در میان چوب .

الشیخ المفید ،أبی عبد الله محمد بن محمد بن النعمان العکبری البغدادي (336 - 413 هـ)، لإرشاد، ج 1 ص 345 ، تحقیق مؤسسة آل البيت (ع) لتحقیق التراث ، ناشر : دار المفید للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان سال چاپ : 1414 - 1993

م

ب : تغییر در نظام هستی

عالم آفرینش وهستی بر پایه نظم استوار است ، ویکي از ادله اثبات وجود خداوند نظم دقیق حاکم بر آفرینش و حرکت همه کرات آسمانی و از جمله زمین و خورشید می باشد که کوچکترین تغییری در آن قابل تصور نیست . حال این پرسش مطرح می گردد که آیا بازگشت خورشید پس از غروب (همان گونه که حدیث ردالشمس می گوید) حرکتی بر خلاف حرکت معمول و متعارف منظومه شمسی که موجب اختلال نظام عالم آفرینش شده نیست ؟ در حالی که می بینیم هیچگونه اختلالی صورت نگرفته است ، واین خود دلیل بر عدم صحت داستان ردالشمس است.

بررسی شبهه

تردیدی نیست که این حادثه عظیم يك معجزه الهي است که با در خواست رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم اتفاق افتاده است ، و در مواردی که معجزه ای صورت می گیرد کاری فراتر از قانون طبیعت انجام می پذیرد گرچه این خود تابع نظام علت و معلول است ، واز نظر عقل محال نیست . واصولا همه معجزه ها کارهایی خلاف عادت هستند اما بر خلاف نظم حاکم بر هستی نیست . لذا وقوع ردالشمس برای یوشع به عنوان معجزه ای الهي که فریقین بر آن اتفاق نظر دارند واقع شده و هیچ گونه تغییری درنظام هستی پدید نیاورده است ، اگر چنانچه ردالشمس يك امر خلاف نظم و نظام هستی بود بایستی این اشکال نسبت به رد الشمس برای یوشع نیز مطرح می شد در حالی که از نظر مفسرین اهل سنت يك امر پذیرفته و درمنابع مهم و معتبر اهل سنت گزارش شده است که ذیلا به آن اشاره می کنیم .

این جریر طبری نقل می کند :

فقاتلهم یوشع یوم الجمعة قتالا شديدا حتى أمسوا وغربت الشمس ودخل السبت فدعا الله فقال للشمس إنك في طاعة الله وأنا في طاعة الله اللهم اردد علي الشمس فردت عليه الشمس فزید له في النهار یومئذ ساعة فهزم الجبارین واقتحموا عليهم یقتلونهم ...

یوشع به همراه سپاهیانش با ستمگران می جنگید ، واین نبرد تا غروب خورشید ادامه یافت ، یوشع که می خواست سرنوشت جنگ را با شکست دشمن یکسره نماید ، رو به خورشید نموده چنین گفت : « تو در حال فرمانبرداری از دستورات الهي هستی ، من نیز در حال طاعت امر پروردگار هستم ، خدایا خورشید را برای من برگردان » خورشید برای وی بازگشت و روز همچنان ادامه یافت تا اینکه دشمن شکست خورد و ستمگران پا به فرار گذاشتند .

الطبري ، أبي جعفر محمد بن جرير (متوفای 310هـ) ، جامع البيان عن تأويل آي القرآن ، ج 1 ص 260 ، ناشر : دار الفكر ، بیروت - 1405هـ

همچنین مشابه این معجزه در داستان شق القمر نیز که کوچک ترین شبهه ای در وقوع آن وجود ندارد اتفاق افتاده است ، آن معجزه عظیم نیز باید نظام طبیعت را به هم می زد ، ولی چنین اتفاقی نیفتاد.

بخاری از انس بن مالک نقل می کند :

حدثني عبد الله بن محمّر حدثنا يونس بن مائل عن قتادة عن أنس بن مالك وقال لي خليفه حدثنا يزيد بن زريع حدثنا سعيد عن قتادة عن أنس بن مالك رضي الله عنه أنه حدثهم أن أهل مكة سألوا رسول الله أن يرثهم آية فأراههم انشقاق القمر . اهل مكة از رسول خدا صلي الله عليه وآله معجزه ای در خواست کردند ، پیامبر صلي الله عليه وآله شکافتن ماه و دو نیمه شدن آن را نشان داد .

البخاري الجعفي ، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله (متوفای 256هـ -) ، صحيح البخاري ، ج 3 ص 1330 ، باب سؤال المشركين أن يرثهم النبي صلى الله عليه وسلم آية فأراههم انشقاق القمر ، ح 3437 ، تحقيق د. مصطفى ديب البغا ، ناشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت ، الطبعة : الثالثة ، 1407 - 1987 .

فخر رازی در این باره می نویسد :

...والمفسرون بأسرهم على أن المراد أن القمر انشق ، وحصل فيه الانشقاق ، ودلت الأخبار على حديث الانشقاق ، وفي الصحيح خبر مشهور رواه جمع من الصحابة ، وقالوا : سئل رسول الله صلى الله عليه وسلم آية الانشقاق بعينها معجزة ، فسأل ربه فشقه ومضى...

مفسران همگی بر این عقیده اند که در ماه انشقاق پدید آمد و دو نیم شد و اخبار هم بر این مطلب دلالت دارد . در صحیح روایتی مشهور است که برخی از صحابه آن را نقل و گفته اند: از رسول خدا صلي الله عليه وآله درباره انشقاق قمر سؤال شد پیامبر صلي الله عليه وآله از خدا خواست پس ماه دو نیم شد...

الرازي الشافعي ، فخر الدين محمد بن عمر التميمي (متوفای 604هـ) ، التفسير الكبير أو مفاتيح الغيب ، ج 29 ص 26 ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى ، 1421هـ - 2000م .

نتیجه آنچه گذشت

رد الشمس معجزه ای الهي است که با در خواست رسول خدا صلي الله عليه وآله وسلم تحقق پیدا کرده است ، و مواردی از این قبیل که با عنوان معجزه مطرح می شود با قوانین طبیعی قابل محاسبه و مقایسه نیست ، بلکه فقط از جنبه عقلی در باره آن داور می شود که آیا با معیارهای عقل بشری سازگاری دارد یا خیر؟ در نگاه اول عقل بشر هر اتفاقی را که در تضاد با قوانین حاکم بر طبیعت باشد رد می کند ، ولی در نهایت همین عقل پس از دریافت استثنایایی به نام معجزه که به فرمان خالق و آفریننده همان قوانین حاکم است می پذیرد که معجزه یعنی کاری که بر خلاف عادت و مافوق قوانین حاکم است و محال عقلی ندارد ولذا همان گونه که واقعه انشقاق القمر و مسئله ی معراج پیامبر صلي الله عليه وآله مشکل در نظم جهان و سیارات به وجود نیاورده است همینطور واقعه ردالشمس برای علی علیه السلام برخلاف نظم حاکم نبوده و تغییر در نظام

هستي پديد نمي آرد، و به عنوان معجزه‌اي الهي مانند ديگر معجزات غير قابل انكار خواهد بود.
گروه پاسخ به شبهات ، مؤسسه تحقيقاتي حضرت ولي عصر (عج)